

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱

صص ۴۱-۱

بررسی چالشهای جغرافیای سیاسی در همگرایی منطقه‌ای مطالعه موردی: سازمان همکاری‌های اقتصادی (اكو)

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس
دکتر حسین مختاری هشی - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه اصفهان
دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری - دانشیار جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۶

چکیده

سازمانهای منطقه‌ای با مشارکت کشورهای واقع در یک منطقه و با اهداف گوناگونی نظیر همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، علمی، نظامی و ... به منظور ارتقای وضعیت در هر یک از حوزه‌های مورد نظر ایجاد می‌شوند. امروزه سازمانهای منطقه‌ای علاوه بر گسترش کمی، از نظر میزان تأثیرگذاری بر تحولات نظام بین‌المللی نیز در نقطه عطفی قرار دارند. در مواردی نیز توفیقات این سازمانها بسیار قابل ملاحظه است که از آن جمله به اتحادیه اروپا و آ.سه. آن می‌توان اشاره کرد. سابقه سازمان همکاری‌های اقتصادی (اكو) به دهه ۱۹۵۰ و پیمان بغداد برمی‌گردد که بعدها در اثر تحولاتی به سنتو، آر.سی.دی و در نهایت در سال ۱۹۸۴ به اكو تغییر نام داد. ارتقاء شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار از طریق بسیج امکانات بالقوه اقتصادی و اجتماعی منطقه؛ حذف تدریجی موانع تجاری در منطقه و گسترش تجارت درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ فراهم آوردن شرایط ادغام تدریجی و آرام اقتصاد کشورهای عضو با اقتصاد جهانی؛ ارتقاء همکاری منطقه‌ای فعال و کمک متقابل در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و علمی؛ تحکیم بیشتر پیوندهای تاریخی و فرهنگی در میان مردم منطقه؛ تسریع در توسعه زیربنای حمل و نقل و ارتباطات کشورهای عضو را با یکدیگر و جهان خارج و... از اهداف این سازمان است. پس از گذشت ربع قرن از تأسیس اكو، نگاهی به وضعیت کشورهای عضو و همچنین اسناد و گزارشات منتشر شده در خصوص این سازمان، نشان از عدم توفیق آن در دستیابی به اهداف دارد که این امر به معنای ضعف همکاری و همگرایی می‌باشد که از دیدگاههای گوناگون دلایل مختلفی برای آن ارائه می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه اسنادی و از دیدگاه جغرافیای سیاسی به بررسی نقش

E-mail: hafezn_m@modares.ac.ir

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات

چالش‌های این حوزه در ضعف همکاری و همگرایی کشورهای عضو پرداخته است. نتایج تحقیق نشان دهنده تأثیر منفی مسائل این حوزه در همکاری و همگرایی کشورهای عضو در گذشته و حتی تشدید تأثیرات برخی از این مسائل در آینده است.

واژه‌های کلیدی: همگرایی، واگرایی، جغرافیای سیاسی، سازمان منطقه‌ای، سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو).

۱- مقدمه

با وجود اینکه همکاری بین کشورها از دیرباز در جهان وجود داشته است، ولی سابقه همکاری‌های سازمان‌یافته در قالب سازمان‌های بین‌المللی به قرن نوزدهم و تشکیل کنگره وین در سال ۱۸۱۴م باز می‌گردد (Russett; Oneal and Davis, 1998: 442). در قرن بیستم عواملی همچون پیشرفت علوم و فنون، توسعه ارتباطات، افزایش وابستگی متقابل بین کشورها، موجب تضعیف تفکرات خودبسندگی و انزوا طلبی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در بین کشورها شده و به دنبال این تحولات ضرورت مدیریت و هماهنگی این امور و پرهیز از منازعات احتمالی، همکاری، تطابق و هماهنگی برای توسعه منافع مشترک و حل مشکلات فرامرزی و تخفیف تعارضات، موجب رشد فزاینده سازمان‌های بین‌المللی و در حقیقت به وجود آمدن نهضت سازمان سازی شد (Aghaee, 2005: 15 16).

نگاهی به آمارهای موجود در زمینه سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تعداد هم‌پیوندی‌های بین‌المللی متعارف از ۲۱۳ مورد در سال ۱۹۰۹ به ۶۰۷۶ مورد در سال ۱۹۹۹ و سپس ۷۵۵۲ مورد در سال ۲۰۰۵ رسیده است که از این تعداد، ۵۹۰۲ مورد (حدود ۸۰ درصد) ماهیت منطقه‌ای دارند (Shahabi & Shikoleslami, 2007: 140 & UAI, 2007). منطقه‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تحت تأثیر جنگ سرد و دوقطبی شدن سیاسی و اقتصادی جهان قرار داشت و سازمان‌های منطقه‌ای در این دهه‌ها بیشتر با هدف‌های سیاسی و امنیتی شکل می‌گرفت تا هدف‌های اقتصادی و تجاری. سابقه تشکیل سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) نیز به دوران جنگ سرد و دهه ۱۹۵۰ و پیمان بغداد^۱ که ابتدا در سال ۱۹۵۵ بین ترکیه و عراق تحت عنوان

1 -Baghdad Pact

«پیمان همکاری‌های متقابل» در بغداد به امضاء رسید و سپس ایران و پاکستان و انگلستان به آن پیوستند و آمریکا نیز به‌عنوان عضو ناظر در آن شرکت جست، باز می‌گردد که هدف از این پیمان که یک پیمان نظامی بوده و در زمان اوج جنگ سرد شکل گرفت، جلوگیری از پیشرفتهای احتمالی شوروی سابق و به اصطلاح نفوذ کمونیسم به خاورمیانه بود (Britannica, 2010). به‌دنبال کناره‌گیری عراق از پیمان بغداد در سال ۱۹۵۸ که به‌دلیل کودتای عبدالکریم قاسم و هواداران اتحاد جماهیر شوروی در بغداد صورت گرفت، این پیمان به «سازمان پیمان مرکزی» (سنتو^۱) تغییر نام داد. با توجه به اهداف ضد کمونیستی سنتو، در دهه ۱۹۶۰ سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه در صدد سازمان‌دهی روابط بین خود در قالب یک سازمان همکاری برآمدند که پس از یک سری اقدامات مقدماتی طی اولین اجلاس سران سه کشور در سال ۱۹۶۴ در استانبول تشکیل سازمان «همکاری عمران منطقه‌ای»^۲ (آر.سی.دی) مورد تصویب قرار گرفت که دبیرخانه آن در تهران بود (Tluee, 2006: 329). بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران و عدم تمایل مسئولین برای شرکت در فعالیتهای آر.سی.دی، در سال ۱۹۷۹ عملاً فعالیتهای سازمان معلق شد و حتی در اوایل سال ۱۹۸۰ منحل گردید و وضعیت تا سال ۱۹۸۴ به‌همین منوال باقی ماند (Pakdaman, 1996: 4). سپس با توجه به ضرورتها و مصلحتها و لزوم حفظ همکاری‌ها با توجه به جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی ایران توسط کشورهای غربی، بررسی‌هایی در خصوص فعال‌سازی سازمان صورت گرفت. از طرف دیگر پاکستان نیز به‌دلیل اختلافات خود با هند و وجود ناآرامی داخلی به‌دنبال کسب وجهه سیاسی در منطقه بود و ترکیه نیز به‌دلایل مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهان گسترش روابط خود با ایران و پاکستان بود که در نتیجه در اوایل سال ۱۹۸۴ برابر با ۹ بهمن ۱۳۶۳ با تصمیم معاونین وزیرای خارجه سه کشور این بار سازمانی جدید با عنوانی نو ایجاد شد و نام این سازمان را که چندان هم جدید نبود سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) گذاشتند (Ministry of Foreign Affairs, ECO Office). این سازمان با وجود تغییر نام به اکو همچنان نیمه راکد بود و هیچگونه فعالیت

1 - Central Treaty Organization (CENTO)

2 - Regional Cooperation for Development (RCD)

مؤثری صورت نمی‌داد. اکو عملاً در سال ۱۹۹۱ آغاز به کار کرد ولی تحول اصلی در سال ۱۹۹۲ و با پیوستن هفت کشور قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان و افغانستان صورت گرفت و اکو از یک سازمان کوچک به یک سازمان نسبتاً گسترده منطقه‌ای تبدیل شد و در سال ۱۹۹۲ مصادف با بهمن ۱۳۷۰ نیز برای اولین بار سران ۱۰ کشور عضو در تهران دور هم جمع شدند (Marzooghi, 2003: 30). به موجب ماده ۲ عهدنامه از میر مصوب سپتامبر ۱۹۹۶ که در واقع سند اصلی این سازمان است، برخی از مهمترین اهداف اکو به شرح زیر می‌باشند: ارتقاء شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار از طریق بسیج امکانات بالقوه اقتصادی و اجتماعی منطقه؛ حذف تدریجی موانع تجاری در منطقه و گسترش تجارت درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ فراهم آوردن شرایط ادغام تدریجی و آرام اقتصاد کشورهای عضو با اقتصاد جهانی؛ ارتقاء همکاری منطقه‌ای فعال و کمک متقابل در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و علمی؛ تحکیم بیشتر پیوندهای تاریخی و فرهنگی در میان مردم منطقه؛ تسریع در توسعه زیربنای حمل و نقل و ارتباطات کشورهای عضو را با یکدیگر و جهان خارج و... (Treaty of Izmir, 1996). با وجود افزایش تعداد سازمانهای منطقه‌ای در سالهای اخیر، باید توجه داشت که صرف ایجاد یک سازمان منطقه‌ای، اهداف تشکیل آن سازمان محقق نخواهد شد و عواملی همچون: عدم تعهد و جدیت کشورهای عضو، رقابت اعضای سازمان و عدم تعامل مؤثر بین آنها، تضاد منافع اعضا، مداخله قدرتهای فرامنطقه‌ای و... موجب شکست و ناکارآمدی سازمانهای منطقه‌ای می‌شود (Linn, & Pidufala, 2008: 4). در ارزیابی میزان توفیق اکو در دستیابی به اهداف فوق نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که آنچه تاکنون حاصل شده با توافقات، خواسته‌ها، چشم‌اندازها و پیش‌بینی‌های بنیانگذاران و سایر اعضای این سازمان فاصله دارد و متناسب با ظرفیتهای استعدادهای منطقه نیست. با توجه به این واقعیات و با در نظر گرفتن این مسئله که سازمان‌های بین‌المللی در قرن بیست و یکم تبدیل به بازیگران مهمی شده‌اند که در کلیه تعاملات و تحولات جهانی دارای تأثیر مستقیم و غیرمستقیم می‌باشند و امروزه منطقه‌گرایی و همکاریهای منطقه‌ای بستر مناسبی را برای تحکیم قدرت حکومت‌های ملی نیز فراهم آورده

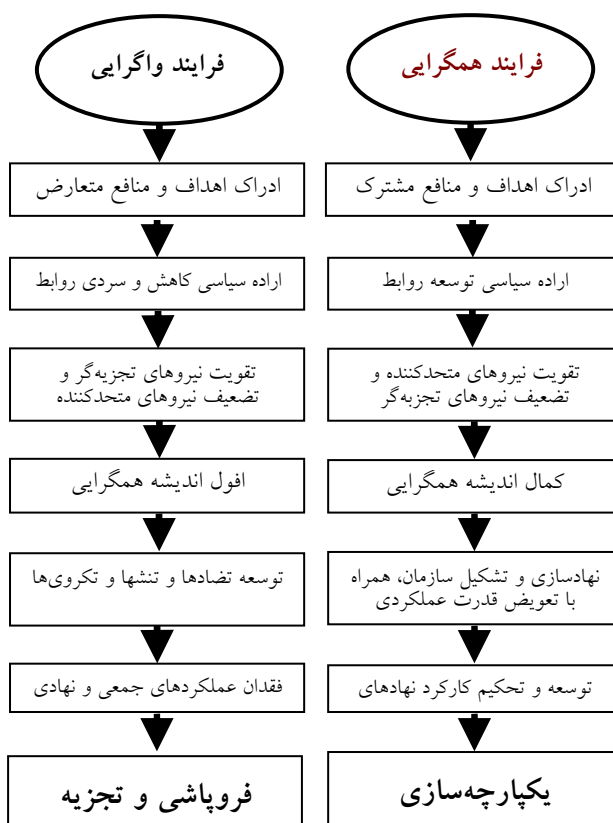
است و کشورهای مختلف توسعه همه‌جانبه خود را در سایه همکاریهای منطقه‌ای جستجو می‌کنند و پیوستن به اتحادیه‌های منطقه‌ای را ضروری می‌دانند و به‌نوعی می‌توان موفقیت هر کشور در ایفای نقش مؤثر و سازنده در مناطق پیرامونی خود را مقدمه ورود موفقیت‌آمیز آن کشور در عرصه‌های جهانی دانست، و همچنین نظر به اینکه اکو فراگیرترین سازمان منطقه‌ای است که ایران در آن عضویت دارد و مقر آن در قلمرو ایران قرار دارد و ایران ۲۵ درصد بودجه آن را تأمین می‌کند و بیش از ۲۰ درصد کارشناسان این سازمان ایرانی‌اند (Shahabi & Shikholeslami, 2007: 141) و اکو یکی از کانالهای مناسبی است که در فضای بسته و پرفشار بین‌المللی امکاناتی را در اختیار ایران قرار می‌دهد و اقتصاد ایران می‌تواند بوسیله آن از پوسته ملی خارج شود و ماهیت و برد منطقه‌ای پیدا کند، مقاله حاضر به‌دنبال پاسخ به این سوال می‌باشد که: چالشهای جغرافیای سیاسی در ضعف همگرایی و در نتیجه عدم موفقیت سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) چه نقشی دارند؟ و برای این منظور ابتدا به شناسایی چالشهای جغرافیای سیاسی در گستره جغرافیایی اکو و سپس تحلیل نقش هر یک از آنها در ضعف همگرایی اکو پرداخته است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- همگرایی و واگرایی

همگرایی به‌لحاظ مفهومی عبارتست از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی در برابر آن عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به‌سوی هدفهای خاص (Hafeznia, 2006: 373). ارنست هاس معتقد است که همگرایی فرایندی است که در آن بازیگران سیاسی چند واحد ملی مجزا، ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیتهای سیاسی و انتظارات خود را به‌سوی مرکز جدید معطوف کنند (Hass 1994: 22). طی فرایند همگرایی، واحدها از انزوای کامل یا نسبی به‌سوی اتحاد کامل یا نسبی حرکت می‌کنند. چنانچه واژه همگرایی در مورد روابط دو یا چند کشور بکار گرفته شود کم‌رنگ شدن مرزها و همچنین

همکاری و تعاملات آنها در ابعاد گوناگون را در پی خواهد داشت (Mattli, 1999: 41).



شکل شماره ۱: فرایندهای همگرایی و واگرایی (Hafeznia, 2006: 373)

۲-۲- همگرایی منطقه‌ای

منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد. همان‌طور که در جامعه ملی هیچ فردی نمی‌تواند به تنهایی به قدرت سیاسی دست یابد و به ناچار باید در پناه یک حزب، جایگاهی در معادلات سیاسی پیدا کند، یک کشور هم نمی‌تواند به تنهایی در معادلات قدرت جهانی جایگاهی پیدا کند. از اینرو ضرورت منطقه‌گرایی خود را بر همه کشورها تحمیل

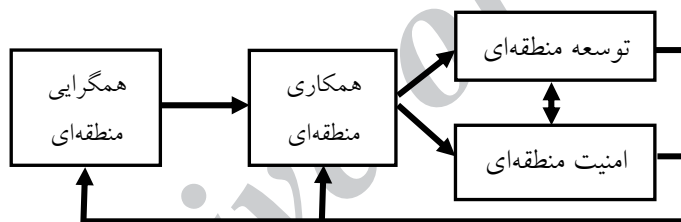
می‌کند (Naghibzadeh, 2009: 141). منطقه‌گرایی معمولاً یک روندی دولت‌محور تعریف می‌شود که هدف آن تجدید سازمان یک فضای منطقه‌ای خاص در راستای اهداف سیاسی، اقتصادی و... می‌باشد (Sabic and Bojinovic, 2006: 8-9). در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مراد از منطقه‌گرایی، تشکیلات و اجتماعی مرکب از سه کشور و یا بیشتر است که یک پدیده جدید سیاسی را به وجود می‌آورند (Kazemi, 1991: 103). سنگ بنای همگرایی منطقه‌ای در اروپای غربی گذاشته شد و ادبیات مربوط به آن در دهه ۱۹۶۰ میلادی در رشته روابط بین‌الملل گسترش یافت. اما در دهه‌های بعد تا فروپاشی شوروی برای مدتی طولانی به دلیل توجه زیاد به سطح نظام جهانی و بی‌توجهی به تنوعات در میان سیستم‌های گوناگون منطقه‌ای، به این ادبیات کم توجهی صورت می‌گرفت که پس از فروپاشی نظام بین‌الملل دو قطبی، گرایش به همکاری‌های منطقه‌ای را تشدید شد و توجه خاصی به همگرایی منطقه‌ای معطوف شد. بنابراین منطقه‌گرایی در طی دو دهه اخیر نضج گرفته و در تعاملات بین‌المللی نیز از جایگاه درخور توجهی برخوردار گردیده است.

منطقه‌گرایی در برگیرنده مجموعه‌ای از تعاملات در راستای تحقق اهداف اقتصادی، یکپارچگی جوامع، رقابت و اعمال نفوذ قدرت‌های سیاسی و امنیتی است. این امر دولت‌ها را ملزم می‌سازد که با تأسی از اشتراکات فرهنگی و تاریخی در راستای تحقق اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر کشورها در تعامل و ارتباط باشند (Hurrell, 2009: 243). در این عرصه، منطقه‌گرایی با ارائه رویکردی نوین در ایجاد تعامل و ارتباط در مناطق مختلف جهان، همواره در راستای ایجاد اتحاد و همبستگی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از نقشی تأثیرگذار در تحولات بین‌المللی برخوردار می‌باشد (Dent, 2008: 16). مجتهدزاده معتقد به وجود دو نوع منطقه‌گرایی در نظام ژئوپلیتیک جهانی است: ۱- همگرایی منطقه‌ای به معنی درهم‌آمیزی اقتصادی سیاسی و استراتژیک کشورها در منطقه ویژه‌ای برای پدید آوردن یک نظام منطقه‌ای یکپارچه است و کشورهای عضو هر روز بیشتر از روز گذشته اقتصاد، سیاست و قوانین اجتماعی خود را درهم می‌آمیزند و یکپارچه می‌سازند و نقش‌آفرینی مرزهای جغرافیایی - سیاسی را میان خود کمرنگ‌تر می‌سازند. ۲- گروه‌بندی منطقه‌ای که به معنی درهم آمدن شماری از کشورها در مناطق گوناگون جهان برای ایجاد یک نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای است و

موجودیت‌های سیاسی عضو آن از یکدیگر جدا بوده و صرفاً برای دستیابی به درجه‌ای از سیاست‌های اقتصادی - ژئوپلیتیک مشترک گردهم آمده‌اند، بهترین مثال برای همگرایی منطقه‌ای اتحادیه اروپا و برای گروه‌بندی منطقه‌ای؛ آ.سه.آن، نفتا و ... می‌باشد (Mojtahedzadeh, 2002: 205).

جهانی شدن و تشدید روند آن پس از جنگ سرد، کشورها را برای همسو شدن با فرایند جهانی شدن به سمت اتحادیه‌های منطقه‌ای در چارچوب همگرایی سازنده با دیگر کشورها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سوق داده است و تلاش کشورها به منظور حفظ و گسترش حوزه نفوذ خود در تعاملات بین‌المللی از علل اصلی گرایش آنها به همگرایی منطقه‌ای است (Brenner and et al, 2003: 261). جهانی شدن به دو صورت ممکن است به تکوین، توسعه و تقویت منطقه‌گرایی کمک کند: یک دیدگاه معتقد است که کشورها و دولتهای ملی برای حفظ اقتصادهای ملی و تأمین منافع خود باید به تدریج به فرایند جهانی شدن و اقتصاد بین‌المللی پیوندند. چون این اقتصادها بویژه در کشورهای در حال توسعه، قدرت و توان لازم برای رقابت با اقتصادهای توسعه‌یافته را ندارند و با هدف مقابله با جریان شتابنده و کوبنده جهانی شدن و برای پیوستن به آن از راهبرد منطقه‌گرایی سود می‌برند. بنابراین منطقه‌گرایی می‌تواند پلی بین اقتصاد ملی و اقتصاد بین‌المللی باشد که کشورها از طریق آن به اهداف و منافع اقتصادی خود در وضعیت جهانی شدن دست یابند. از نظر این دیدگاه، منطقه‌گرایی نه تنها تضادی با جهانی شدن ندارد، بلکه نخستین گام در این فرایند به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر منطقه‌گرایی و جهانی شدن نه تنها دو فرایند متضاد نیستند، بلکه مکمل یکدیگر بوده و همدیگر را تغذیه و تقویت می‌کنند (Tavares, 2004: 13-14). دیدگاه دیگر منطقه‌گرایی را در تقابل با جهانی شدن و جهان‌گرایی و مانعی بر سر راه این دو تصور می‌کند. منطقه‌گرایی، نمودی از حمایت‌گرایی اقتصادی برای جلوگیری از جهانی شدن اقتصاد به‌شمار می‌رود. به طوری که کشورهایی که زیر فشار جهانی شدن تضعیف شده و توان برآوردن مطالبات شهروندان خود را ندارند، برای مقابله با فرایند جهانی شدن به منطقه‌گرایی متوسل می‌شوند. منطقه‌گرایی مستلزم حمایت‌گرایی درون منطقه‌ای در برابر مناطق دیگر است و روند جهانی شدن اقتصاد را کند می‌کند. از اینرو

منطقه‌گرایی به‌جای اینکه مقدمه جهانی شدن باشد و نقش پل بین ملی‌گرایی و جهان‌گرایی را ایفا کند، خود راهبرد و وضعیت مستقلی است که بین این دو قرار دارد و از هر دو متمایز و متفاوت است (Lawrence, 2003: 396). همگرایی منطقه‌ای به‌عنوان حد وسطی بین دو رهیافت جهان‌گرایی و یکجانبه‌گرایی و انزوا طلبی شمرده می‌شود و پاسخی به کاستی‌های آنهاست چرا که جهان‌گرایی بیش از حد آرمان‌گرایانه و دور از دسترس بوده و یکجانبه‌گرایی نیز در عمل پاسخگوی نیازهای مختلف و فزاینده کشورها نیست ولی در این میان همگرایی در قالب منطقه‌ای به‌دلیل پیوستگی جغرافیایی و وجود اشتراکات در یک منطقه هدفی قابل حصول‌تر می‌باشد (Keohane & Nye, 1977: xxv). بنابراین در عصر جهانی شدن، منطقه‌گرایی در میان کشورهای در حال توسعه می‌تواند راهکاری به‌منظور جلوگیری از حاشیه‌ای شدن باشد.



شکل شماره ۲: نقش همگرایی منطقه‌ای در امنیت و توسعه کشورها

۲-۳- سازمان منطقه‌ای

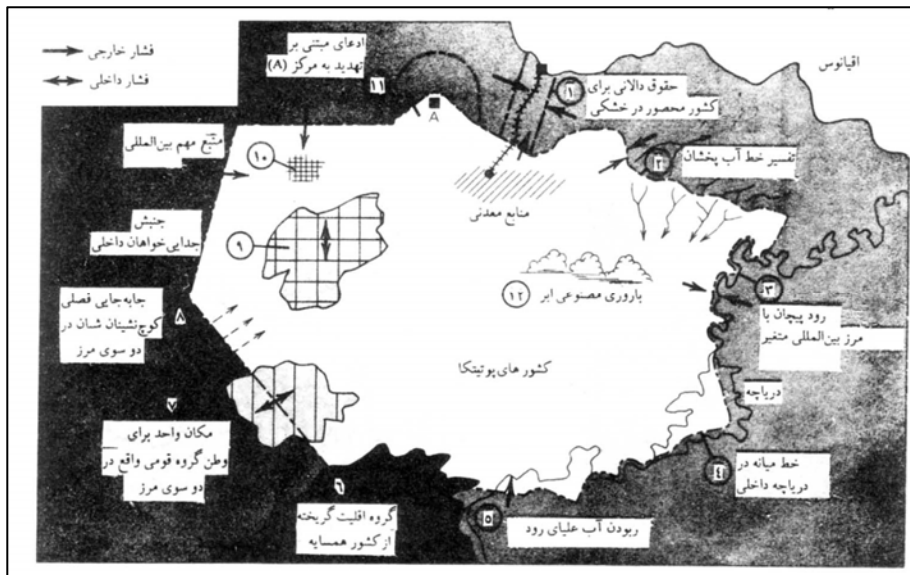
سازمان منطقه‌ای یک سازمان بین‌المللی است، شامل چند کشور مجاور هم که بر اساس حقوق متقابل و برابری و به‌منظور دستیابی به اهداف مشخص و معین گرد هم آمده‌اند (Hafeznia & Kavianirad, 2004: 61). این سازمانها با مشارکت کشورهای همسایه و برای مواجهه و حل و فصل موانع موجود در راه همکاری منطقه‌ای ایجاد می‌شوند، این سازمانها می‌توانند چارچوبی برای اعتمادسازی جهت گفتگوها و مذاکرات فراهم کنند و یک سکویی باشند برای ایجاد مقررات معتبر برای برقراری تماسها و تقسیم منافع و هزینه‌ها. همچنین یک ظرفیتی برای تحلیلهای تکنیکی استراتژی‌های همکاری منطقه‌ای و اجرایی کردن آنها و وسیله‌ای برای ادغام یا جذب منابع مالی جهت حمایت از سرمایه‌گذاری در زیرساختهای منطقه جهت جبران

عقب‌ماندگیها و بالاخره یک ابزاری برای نظارت اجرای توافقات و فرو نشاندن و کنترل مشاجرات و منازعات احتمالی می‌باشند. بدون ایجاد سازمان منطقه‌ای معتبر، همکاریهای منطقه‌ای محدود، گهگاهی (دوره‌ای) و سرانجام بی‌اثر خواهد بود (Linn & Pidufala, 2008: 4). مهمترین دلایل ایجاد، گسترش و تقویت سازمانهای بین‌المللی در طول قرن بیستم و سالهای اخیر را می‌توان عواملی همچون: همکاری‌های اقتصادی، ضرورت اجتناب از جنگ و مخاصمات بین کشورها، پیشرفت علوم و فنون، توسعه ارتباطات، بسط مناسبات تجاری، احساسات بشردوستانه، افزایش مسایل جهانی مانند آلودگی محیط زیست، ضرورت مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی و... دانست. همه این عوامل نوعی وابستگی متقابل را برای کشورهای جهان ایجاد کرده است، به‌طوری‌که امروزه انزوای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک کشور او را از تمدن معاصر و دستاوردهای آن جدا می‌سازد و آنچه نظام بین‌المللی حاضر را در نوع خود ممتاز ساخته تنها حضور سازمانهای بین‌المللی نیست که در کنار کشورهای عضو جا گرفته‌اند، بلکه تأثیری است که این سازمانها در اداره امور اقتصادی و اجتماعی از خود بر جای گذاشته‌اند (Aghae, 2005: 26 & Akhavankazemi, 2004: 164).

۴-۲- مدل هاگت (منشاء جغرافیایی مشاجرات بین کشورهای همسایه)

پیتر هاگت جغرافیدان انگلیسی، در قالب یک مدل، ۱۲ عامل جغرافیایی مؤثر در مشاجره بین کشورهای همسایه را تشریح کرده است که عبارتند از: ۱- تمایل کشور محصور در خشکی برای دسترسی به آب‌های آزاد از طریق فضای سرزمینی کشورهای همسایه؛ ۲- اختلاف تفسیر درباره خط تقسیم آب (آب پخشان)؛ ۳- تغییر مرز بین‌المللی به دلیل تغییر مسیر رودخانه؛ ۴- اختلاف در تعیین مرز و چگونگی بهره‌برداری از دریاچه مشترک؛ ۵- ربودن آب علیای رود؛ ۶- حمایت از گروه اقلیت وابسته به گروه اکثریت در آنسوی مرز؛ ۷- گسترش سرزمین یک گروه واحد قومی در دو سوی مرز بین‌المللی؛ ۸- کوچ فصلی چادرنشینان دامدار در دو سوی مرز؛ ۹- جنبش جدایی طلبانه داخلی، مورد حمایت همسایه یا همسایگان؛ ۱۰- منبع مهم معدنی با موقعیت سرحدی؛ ۱۱- ادعای ارضی مبتنی بر تهدید شهرها یا مراکز مرزی؛ ۱۲- باروری

مصنوعی ابرها (Haggett, 2000: 370-372). نقشه شماره ۱ مدل هاگت را نشان می‌دهد.



نقشه شماره ۱: مدل هاگت؛ منشاء جغرافیایی تنشها بین کشورها؛ منبع: Hagget, 2000: 370

۳- روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای (منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی) انجام شده است. برای این منظور ابتدا مهمترین چالشهای جغرافیای سیاسی منطقه اکو مورد شناسایی قرار گرفته و سپس ارتباط بین هر یک از این چالشها با واگرایی منطقه‌ای این سازمان مورد استنباط قرار گرفته و تشریح شدند.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- محصور بودن در خشکی

از ده کشور عضو اکو تنها سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به دریاهای آزاد دسترسی دارند بقیه کشورها برای این منظور به این سه کشور عضو اکو و یا سایر کشورهای غیر عضو وابسته

می‌باشند (نقشه شماره ۲). در نگاه اول شاید این‌گونه به نظر برسد که این عامل حتی می‌تواند با توجه به اصل هم‌تکمیلی، موجب همگرایی بیشتر اکو نیز بشود ولی در عمل لزوماً این مسئله اتفاق نمی‌افتد. چرا که عامل مداخله خارجی موجب پیچیدگی این وضع شده و به اختلافات و واگرایی دامن می‌زند. جدای از مداخلات خارجی، حتی سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان نیز برای اینکه به‌عنوان معبر برای کشورهای محصور در خشکی قرار گیرند، با یکدیگر رقابت شدیدی دارند که نتیجه آن تضعیف همگرایی می‌باشد. بخشی از رقابت پاکستان با ایران در افغانستان برای این منظور بود که با روی کار آوردن یک حکومت متمایل به پاکستان بتواند مسیرهای ترانزیت و انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی را از طریق افغانستان به پاکستان و سپس اقیانوس هند منتقل کند که این رقابتها همچنان نیز ادامه دارند. خط لوله باکو-جیجان نیز تلاشی برای انحراف مسیرهای انتقال نفت و گاز دریای خزر از مسیر ایران بود که با حمایت خارجی انجام شد. از تبعات دیگر محصور بودن در خشکی به اختلافات در میزان حق ترانزیت، اعمال محدودیت در عبور و مرور کاروانها و... می‌توان اشاره کرد که هرکدام نقشی در تضعیف همگرایی دارند. نمونه اخیر این نوع مسائل میان ایران و افغانستان در زمستان ۱۳۸۹ اتفاق افتاد که محدودیت‌هایی برای عبور تانکرهای حامل سوخت از ایران به افغانستان اعمال شد و به دنبال آن تظاهراتی بر ضد ایران در افغانستان برپا شد.

در آسیای مرکزی بین کشورهای محصور در خشکی نیز اختلافاتی در خصوص عبور و مرور ترانزیت به وجود می‌آید. تاجیکستان برای ارتباط با ایران از راههای کشورهای ازبکستان و ترکمنستان استفاده می‌کند که این امر در موارد زیادی موجب اعمال محدودیت و فشار به این کشور بویژه از سوی ازبکستان می‌شود (Kasai, 2004: 224).



نقشه شماره ۲: کشورهای عضو آکو

۲-۴- مسائل ارضی و مرزی

با توجه به وجود مرزهای تحمیلی و ترکیبی در بین کشورهای عضو آکو، زمینه‌هایی از طرح ادعاهای ارضی بین کشورها وجود دارد که به نوعی منجر به سردی روابط طرفهای درگیر در این مسائل می‌شود. مناطق آسیای مرکزی و قفقاز از این نظر بسیار بحرانی می‌باشند. مرزهای فعلی کشورهای واقع در این مناطق در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ به طور یک‌جانبه از سوی اتحاد جماهیر شوروی تعیین شدند و در سالهای بعد، به استثنای تغییرات جزئی، به هیچ یک از جمهوریهای این مناطق حق بازنگری اساسی در این زمینه داده نشد. ریشه بسیاری از اختلافات ارضی و مرزی موجود در این مناطق حاصل تقسیم‌بندی‌های استعماری دوران شوروی می‌باشند.

به طور کلی اختلافات و مسائل مرزی به ۴ دسته تقسیم بندی می‌شوند: ۱- اختلافات مکانی که ناشی از مکان دقیق مرز است. این اختلافات ممکن است منبث از تفسیرهای گوناگون اسناد قانونی بوده و یا در اثر تغییر مکان عوارض طبیعی که از آنها برای علامت‌گذاری مرز استفاده می‌شود، باشد؛ ۲- اختلافات بر سر قلمرو که زمانی رخ می‌دهد که دو کشور همسایه مدعی یک

قلمرو باشند که معمولاً بر پایه نیازهای تاریخی یا جغرافیایی از قبیل دسترسی به دریا و یا امنیت ملی می‌باشد؛ ۳- اختلافات عملکردی مرز که در نتیجه تأثیراتی که مرز بر حرکت مردم و کالاها؛ ۴- اختلافات بر سر منابعی که در دو سوی مرز امتداد دارند. این اختلافات در نتیجه استخراج آب، معدن، نفت و یا استفاده از چراگاه که توسط یک کشور و به زیان یک کشور دیگر صورت می‌گیرد، به وجود می‌آید (Drysdale & Blake, 1990: 114). باگر مرزها را برحسب شکل به ۴ دسته تقسیم می‌کند: ۱- مرزهای فیزیوگرافیک که شامل مرزهایی هستند که در امتداد عوارض طبیعی زمین مثل رودخانه، رشته کوه، دریاچه و... تحدید شده باشند؛ ۲- مرزهای انسانی - جغرافیایی که شامل مرزهایی هستند که در امتداد پدیده‌هایی مثل جاده راه آهن کانال و... تحدید می‌شوند و یا خط تقسیمات قبیله‌ای، مذهبی و یا قومی را دنبال می‌کنند؛ ۳- مرزهای هندسی که براساس طول و عرض جغرافیایی تحدید می‌شوند؛ ۴- مرزهای ترکیبی یا نامشخص که ترکیبی از سه نوع مرز مذکور می‌باشند (Ibid: 108). هارتشورن در یک طبقه‌بندی براساس رابطه بین مرز و چشم‌انداز فرهنگی، مرزها را به ۵ دسته تقسیم می‌کند: ۱- مرزهای پیشتاز که در مناطق کاملاً غیرمسکون همگام با پیشروی انسانها ترسیم شده است؛ ۲- مرزهای قبل از اسکان که قبل از استقرار متراکم انسانها و قبل از شکل‌گیری بخش اعظم چشم‌انداز فرهنگی بر روی زمین ترسیم می‌شوند؛ ۳- مرزهای تطبیقی که هماهنگ و مطابق با الگوهای فرهنگی تعیین می‌شوند؛ ۴- مرزهای تحمیلی که بدون توجه به سیمای فرهنگی ترسیم می‌شوند؛ ۵- مرزهای متروکه که به علت بی‌اعتبار بودن از اهمیت کمتری برخوردارند ولی اثرات آنها هنوز در چشم‌انداز نمایان است (Mojtahedzadeh, 2002: 44). ۱۷ خط مرزی کشورهای عضو اکو را از هم جدا می‌کند که در تمامی این خطوط مرزی سرریزهایی از گروههای قومی وجود دارند یعنی مرزها منطبق بر چشم‌اندازهای فرهنگی نمی‌باشند و حتی در قسمتهایی نیز که مرزهای فیزیوگرافیک وجود دارند، همچنان گروههای انسانی ساکن در دو سوی مرز متجانس می‌باشند. در مواردی اقلیتهایی از گروههای قومی در کشورهای همسایه قرار گرفتند نظیر ترکمن‌ها در ایران، ازبکها در افغانستان و... در مواردی نیز یک گروه قومی بین چندین کشور تقسیم شده است، نظیر کردها و بلوچها. حاصل این مرزبندی‌ها، مسائل گوناگون و پرشمار ارضی و مرزی بین کشورهای عضو اکو

می‌باشد که تعدادی از آنها در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول شماره ۱: مسائل ارضی و مرزی بین کشورهای عضو اگو

ردیف	مسائل ارضی	کشورهای درگیر	توضیح
۱	قاراقالپاقستان	قزاقستان- ازبکستان	جمهوری خودمختار قاراقالپاقستان در سال ۱۹۳۶ از جمهوری قزاقستان متنوع و به ازبکستان ملحق شد که امروزه قزاقستان بر آن ادعا دارد.
۲	مناطق تاجیک‌نشین در ازبکستان	تاجیکستان- ازبکستان	قرارگرفتن بخش‌هایی از مناطق تاجیک‌نشین مثل سمرقند و بخارادر کشور ازبکستان به دلیل مرزهای تحمیلی.
۳	مناطق ازبیک‌نشین در تاجیکستان	تاجیکستان- ازبکستان	قرارگرفتن بخش‌هایی از مناطق ازبیک‌نشین مثل خجند در کشور تاجیکستان به دلیل مرزهای تحمیلی.
۴	مراعی آلای و زالای	تاجیکستان- قرقیزستان	ادعای انتقال مراعی مرتفع کوهستانی واقع در جنوب مناطق آلای و زالای از تاجیکستان به قرقیزستان.
۵	ارتفاعات سرخاب دره	تاجیکستان- قرقیزستان	ادعای انتقال ارتفاعات قرقیزنشین سرخاب دره از تاجیکستان به قرقیزستان.
۶	بخش‌های شمالی قراتکین	تاجیکستان- قرقیزستان	ادعای انتقال بخش‌های شمالی و قرقیزنشین قراتکین از تاجیکستان به قرقیزستان
۷	پامیر شمالی	تاجیکستان- قرقیزستان	ادعای انتقال ناحیه قرقیزنشین پامیر شمالی از تاجیکستان به قرقیزستان.
۸	باتکن	تاجیکستان- قرقیزستان	ادعای انتقال بخش باتکن از استان خودمختار اوش قرقیزستان به تاجیکستان.
۹	بخش‌های شمالی مجاور ایسبک گول	قرقیزستان- قزاقستان	ادعای انتقال بخش‌های شمالی مجاور ایسبک گول از قرقیزستان به قزاقستان.
۱۰	بخش‌های جنوبی استان آلمانی	قرقیزستان- قزاقستان	ادعای قرقیزستان نسبت به بخش‌های جنوبی استان آلمانی قزاقستان.
۱۱	تاش (دانش) حوض	ازبکستان- ترکمنستان	ادعای انتقال بخشی از آبیاری تاش حوض در مجاورت آمودریا از ترکمنستان به ازبکستان.
۱۲	آبیاری‌های آمودریای وسطی	ازبکستان- ترکمنستان	ادعای انتقال بخشی از آبیاری‌های آمودریای وسطی از ترکمنستان به ازبکستان.
۱۳	بخش آمودریا	ازبکستان- ترکمنستان	ادعای ترکمنستان نسبت به بخش آمودریا از استان بخارای ازبکستان.
۱۴	لباب	ازبکستان- ترکمنستان	ادعای ازبکستان نسبت به استان شرقی لباب به دلیل ازبک بودن ۷۵ درصد از سکنه آن.
۱۵	بخش‌های ازبیک‌نشین اوش	ازبکستان- قرقیزستان	ادعای ازبکستان نسبت به بخش‌های ازبیک‌نشین استان اوش در قرقیزستان.
۱۶	شبه جزیره منقشلاق	ترکمنستان- قزاقستان	ادعای انتقال بخشی از شبه جزیره منقشلاق از قزاقستان به ترکمنستان .
۱۷	مناطق بین رودخانه‌های سیردریا و آزیر	قزاقستان- ازبکستان	ادعای انتقال زمین‌های مابین رودخانه‌های سیردریا و آزیر از قزاقستان به ازبکستان.
۱۸	باتلاقی‌های شمالی کوه‌های ترانسیلی - آلاتو	قزاقستان- قرقیزستان	ادعای انتقال باتلاقی‌های شمالی کوه‌های ترانسیلی - آلاتو از قزاقستان به قرقیزستان.
۱۹	دیورند	افغانستان- پاکستان	ادعای افغانستان نسبت به مناطق فراتر از خط مرز کنونی بین دوکشور با استناد به قرارداد مرزی افغانستان با انگلستان که ۱۰ ساله بوده و تاریخ آن در سال ۱۹۸۳ منقضی شده است که این مناطق دوباره باید به افغانستان واگذار شود.
۲۰	دوغارون	ایران- افغانستان	ادعای افغانستان نسبت به قطعه زمینی حدود ۳۰ هکتار در گمرک دوغارون که هم‌اکنون در کنترل ایران است.

منابع: ICG, 2002: 7-22 ؛ Maleki, 1996: 309; Taghaviasl, 2008: 98-100

۱-۲-۴- مسائل کارکردی مرز

صاحب‌نظران و کارشناسان نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی را برای مرزها بر شمرده‌اند که از جمله می‌توان به مواردی مانند جداکنندگی، یکپارچه‌سازی، تعامل و ارتباط، تحدید حدود منطقه اعمال حاکمیت و قدرت حکومت، شکل‌دهی به مناسبات اقتصادی و سیاسی بین حکومت‌ها، مانع دفاعی و اقتصادی و... اشاره کرد. بر اساس یک رویکرد نوین و یک نگرش کلی می‌توان مهمترین کارکردهای مرز را به دو دسته کارکردهای دفاعی-امنیتی و کارکرد ارتباطی-تجاری تقسیم کرد (Zarghani, 2007: 116). همچنانکه در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، در مجموع ۱۰ کشور عضو اکو با ۶۸ کشور در خشکی و دریا همسایه‌اند (طبق تعریف مرز دریایی در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها یعنی فاصله خط مبدأ دو کشور ساحلی بیشتر از ۴۰۰ مایل نباشد و بین آنها دریاهاى آزاد وجود نداشته باشد) و طول مرزهای خشکی آنها با یکدیگر و دیگر کشورها ۵۱۲۳۸ کیلومتر است که باید مورد پاسداری و محافظت قرار گیرند که با در نظر داشتن مسائلی نظیر فعالیت گروههای تندرو، ترانزیت مواد مخدر و قاچاق، کنترل این مرزها بسیار دشوار است. بویژه اینکه کشور بحران‌زده افغانستان بیش از ۵۵۰۰ کیلومتر با کشورهای عضو اکو مرز مشترک دارد. همچنین چنانچه مرزهای کشورها را به صورت خطوط مرزی تک‌جداره محاسبه نماییم، ملاحظه می‌شود که ۱۰ کشور عضو اکو دارای ۱۷ خط مرزی با ۱۷۱۶۰ کیلومتر طول می‌باشند که به‌طور میانگین طول هر یک از این خطوط مرزی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است. چنانچه مرزها به‌صورت دوجداره در نظر گرفته شوند یعنی مرز از طرف دو کشور همسایه پاسداری شود، در آن صورت کشورهای عضو اکو باید از ۳۴۳۲۰ کیلومتر مرز خشکی بین خود پاسداری کنند که این مسئله ابعاد مسائل کارکردی مرزها در اکو را نشان می‌دهد. بویژه اینکه باید به این مسئله نیز توجه نماییم که این مرزهای طولانی اغلب در مناطق بیابانی و دورافتاده قرار دارند. وضعیت مرزها در اکو و تجانس گروههای انسانی ساکن در دو سوی مرزها در موارد زیادی منجر به بروز مسائل امنیتی حاد برای کشورهای عضو اکو می‌شود که در مواردی موجب تیرگی روابط آنها حداقل به‌صورت مقطعی می‌شود. فعالیت گروههای تروریستی در یک کشور و سپس فرار آنها به آن سوی مرزها از مسائل امنیتی است که در بین کشورهای عضو اکو امری مسبوق به سابقه می‌باشد که از آن جمله می‌توان به

فعالیت گروه‌های تروریستی جندالله در سیستان و بلوچستان و متواری شدن آنها به کشورهای پاکستان و افغانستان و همچنین فعالیت گروه‌های تروریستی پژاک و پ.ک.ک در مناطق مرزای ایران و ترکیه اشاره کرد. علاوه بر قاچاق کالا در بین کشورهای عضو اکو که آثار زیانباری برای اقتصاد این کشورها در بردارد، مسائلی نظیر قاچاق انسان و مواد مخدر نیز از مسائل کارکردی مرز در کشورهای عضو اکو می‌باشند که تبعات سوئی بر همگرایی در این سازمان دارند.

ضعف دولت مرکزی افغانستان و نیاز روزافزون جنگ‌سالاران به پول، جهت ادامه جنگ داخلی از ابتدای دهه ۱۹۹۰ این کشور را به بزرگترین تولیدکننده تریاک در جهان تبدیل گردیده است که مرزهای طولانی این کشور با کشورهای عضو اکو موجب انتقال دو طرفه مواد مخدر طبیعی و صنعتی از افغانستان به خارج و همچنین انتقال مواد شیمیایی لازم جهت تبدیل تریاک به هروئین به افغانستان از جدارهای مرزی شود. در مواردی نیز فرآوری مواد مخدر در لابراتوارهای دیگر کشورهای همسایه افغانستان و عضو اکو نظیر پاکستان، ترکیه، قرقیزستان و تاجیکستان صورت می‌گیرد (Raisdana, 2002: 112). اگرچه مقصد اصلی مواد مخدر اروپا و آمریکای شمالی و کشورهای ثروتمند آسیایی می‌باشند، ولی در ضمن انتقال این مواد از افغانستان که عمدتاً از طریق کشورهای عضو اکو صورت می‌گیرد مقداری از آن در داخل این کشورها نیز توزیع می‌شود که منجر به افزایش تعداد معتادان می‌شود. به طوری که در زمان اتحاد جماهیر شوروی تعداد معتادان آسیای مرکزی کمتر از ۵ هزار نفر بود در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۵ به ۴۳۶۵۲۰۳ نفر رسیده است. همچنین مبارزه با مواد مخدر هزینه سنگینی را بر کشورهای عضو اکو تحمیل می‌نماید، به طوری که کشف هر کیلوگرم مواد مخدر در حدود ۴۰۰ دلار هزینه دارد (Bolvardi, 2008: 199). در مواردی نیز دستگیری و مجازات اتباع دیگر کشورهای عضو اکو که در ارتباط با قاچاق مواد مخدر صورت می‌گیرد مورد انتقاد کشورهای متبوع قرار می‌گیرد که در این خصوص می‌توان به اعتراضاتی که در افغانستان نسبت به مجازات افغانی‌های دستگیر شده در ایران در سال ۱۳۸۹ صورت گرفت، اشاره کرد (www.aftabnews.ir).

جدول شماره ۲: تعداد همسایگان کشورهای عضو اکو و طول مرزهای آنها در خشکی

کشور	تعداد همسایه (در خشکی و دریا)	طول کل مرزها در خشکی (کیلومتر)	طول مرزهای خشکی با کشورهای عضو اکو به تفکیک کشور (کیلومتر)
افغانستان	۶	۵۵۲۹	ایران (۹۳۶)، پاکستان (۲۴۳۰)، تاجیکستان (۱۲۰۶)، ترکمنستان (۷۴۴)، ازبکستان (۱۳۷)
آذربایجان	۷	۲۰۰۳	ایران (۶۱۱)، ترکیه (۹)
ایران	۱۵	۵۴۴۰	افغانستان (۹۳۶)، آذربایجان (۶۱۱)، پاکستان (۹۰۹)، ترکیه (۴۹۹)، ترکمنستان (۹۲۲)
قزاقستان	۶	۱۲۱۸۵	قرقیزستان (۱۴۲۴)، ترکمنستان (۳۷۹)، ازبکستان (۲۲۰۳)
قرقیزستان	۴	۳۰۵۱	قزاقستان (۱۴۲۴)، تاجیکستان (۸۷۰)، ازبکستان (۱۰۹۹)
پاکستان	۴	۶۷۷۴	ایران (۹۰۹)، افغانستان (۲۴۳۰)
تاجیکستان	۴	۳۶۵۱	افغانستان (۱۰۲۶)، قرقیزستان (۸۷۰)، ازبکستان (۱۱۶۱)
ترکیه	۱۲	۲۶۴۸	آذربایجان (۹)، ایران (۴۹۹)
ترکمنستان	۵	۳۷۳۶	افغانستان (۷۴۴)، ایران (۹۲۲)، قزاقستان (۳۷۹)، ازبکستان (۱۶۲۱)
ازبکستان	۵	۶۲۲۱	افغانستان (۱۷۳)، قزاقستان (۲۲۰۳)، قرقیزستان (۱۰۹۹)، ترکمنستان (۱۶۲۱)، تاجیکستان (۱۱۶۱)
جمع	۶۸ در مجموع ۱۰ کشور عضو اکو با ۶۸ کشور همسایه‌اند.	۵۱۲۳۸	۱۷۱۶۰ این عدد طول ۱۷ خط مرزی بین ۱۰ کشور عضو اکو در خشکی کشورهای عضو اکو با کشورهای عضو و غیر عضو اکو می‌باشد.

مأخذ داده‌ها: Factbook, 2010

۲-۲-۴- مسائل رودخانه‌های مرزی

رودخانه‌های مرزی حداقل از چهار نظر موجب بروز اختلافات بین کشورهایی می‌شوند که در بین آنها جریان دارند: ۱- زمانی که رودخانه‌ها به‌عنوان مرز فیزیوگرافیک انتخاب می‌شوند، با تغییر مسیر آنها بویژه در مناطق خشک و نیمه خشک و در اثر سیلابها، دو کشور در خصوص محل جدید مرز دچار اختلاف می‌شوند؛ ۲- ملاک بودن خط تالوگ یا خط منصف به‌عنوان خط مرزی در رودخانه و بویژه در مورد رودخانه‌های قابل کشتیرانی؛ ۳- استفاده بیش از حد و

یا مهار رودخانه در قسمت‌های علیا؛ ۴- آلودگی رودخانه در قسمت‌های علیا. در توپوگرافی گستره جغرافیایی اکو دو عارضه طبیعی یعنی کوه‌ها و دشتهای به وضوح قابل تشخیص‌اند و به‌طور کلی از نظر ناهمواری‌ها اکو را می‌توان به دشتهای پست و هموار و رشته کوه‌ها تقسیم کرد. بخش‌های زیادی از کشورهای ترکیه، ایران، آذربایجان، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و قرقیزستان را که می‌توان آن را به‌صورت یک هلالی که دهانه آن به سمت شمال است، تصور کرد، را رشته کوه‌ها تشکیل می‌دهند. پراکنش ناهمواریها در کشورهای اکو موجب تنوع اقلیمی، تنوع بارش و به‌تبع آن پراکنش منابع آبی و رودخانه‌ها شده است. جدول شماره ۳ تعدادی از مهمترین رودخانه‌ها را که حداقل ۲ کشور عضو اکو در آن شریکند را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: برخی از حوضه‌های آبی مشترک که حداقل ۲ کشور عضو اکو در آن شریکند

نام حوضه	مساحت حوضه (کیلومتر مربع)	نام کشور
دریاچه آرال	۴۲۴۴۰۰	قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، افغانستان، ترکمنستان، چین، پاکستان
آستاراچای	۶۰۰	ایران، آذربایجان
اترک	۳۴۲۰۰	ایران، ترکمنستان
باهوکلات	۱۸۰۰۰	ایران، پاکستان
دشت	۳۳۴۰۰	پاکستان، ایران
هریرود	۹۲۶۰۰	افغانستان، ایران، ترکمنستان
هیرمند	۳۵۳۵۰۰	افغانستان، ایران، پاکستان
لی (کونس هی)	۱۶۱۲۰۰	قزاقستان، چین، قرقیزستان
ایندوس (سند)	۱۱۳۸۸۰۰	پاکستان، هند، چین، افغانستان، منطقه تحت کنترل چین و مورد ادعای هند، منطقه تحت کنترل هند و مورد ادعای چین
کال نمک‌زار	۳۶۵۰۰	ایران، افغانستان
کورا و ارس	۱۹۳۲۰۰	آذربایجان، ایران، ارمنستان، گرجستان، ترکیه، روسیه
مرغاب	۶۰۹۰۰	افغانستان، ترکمنستان
تاریم	۱۰۵۱۶۰۰	چین، منطقه تحت کنترل چین و مورد ادعای هند، قرقیزستان، تاجیکستان، پاکستان، افغانستان

Source: Wolf & et al, 1999

به‌طور کلی از نظر اقلیمی، عمده کشورهای اکو در زمره مناطق نیمه خشک قرار دارند و میانگین بارش سالانه اکو حدود ۴۲۶ میلیمتر است که حتی کمتر از نصف میانگین جهانی (۹۰۰ میلیمتر) است (Encyclopedia of the World, 2008). منشاء رودخانه‌ها در کشورهای کوهستانی قرار گرفته و با توجه به شیب سرزمینها، حوضه آبریز آنها در کشورهای پست قرار دارند که این امر موجب شده اکثر منابع آبی و رودخانه‌ها در این گستره جغرافیایی بین کشورها مشترک باشد و عدم تناسب در عرضه و تقاضای آب به‌عنوان یک ماده حیاتی، زمینه را برای بروز اختلافات بویژه به‌دلیل افزایش جمعیت فراهم می‌کند که می‌تواند در آینده معضلات امنیتی در پی داشته باشد.

در آسیای مرکزی تقریباً ۹۰ درصد آبهای حوضه دریاچه آرال از کشورهای تاجیکستان و قرقیزستان سرچشمه می‌گیرند که این مقدار تقریباً ۸۰ درصد آبهای قابل دسترس این منطقه است. تقریباً ۱۰۰ درصد سرچشمه‌های منابع آبی این دو کشور در داخل سرزمین‌هایشان قرار دارد و این کشورها در مجموع حدود ۱۵ درصد (۱۱ درصد تاجیکستان و ۴ درصد قرقیزستان) از آبهای سرچشمه گرفته از سرزمینهای خود را مورد استفاده قرار می‌دهند و بقیه آن توسط کشورهای ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از طرف دیگر تقریباً ۱۰۰ درصد منابع آب ترکمنستان و ۵۰ درصد منابع آب ازبکستان از خارج سرچشمه می‌گیرند (Allison, and Jonson, 2003: 105). همچنین حدود ۵ درصد آب رودخانه آمودریا از افغانستان سرچشمه می‌گیرد و این کشور طبق موافقتنامه‌ای که در سال ۱۹۴۹ با اتحاد جماهیر شوروی امضاء کرده مجاز است سالیانه ۹ میلیارد مترمکعب از آبهای آمودریا را مورد استفاده قرار دهد درحالی که هم‌اکنون حدود ۱/۵ میلیارد مترمکعب را مورد استفاده قرار می‌دهد. چنانچه این کشور به ثبات لازم برسد به‌دلیل فشارهای ناشی از افزایش جمعیت و رفاه، میزان استفاده از آب این رودخانه را افزایش خواهد داد که موجب فشار بیشتر به کشورهای سفلی این رودخانه خواهد شد. چرا که ۳۰ درصد جمعیت این کشور در حوضه دریاچه آرال زندگی می‌کنند (Forughi, 2003: 180). طبق نظر کارشناسان، جمعیت ازبکستان و تاجیکستان هر ۳۰ سال، جمعیت قرقیزستان هر ۴۳ سال و جمعیت قزاقستان هر ۸۱ سال دو برابر می‌شود (Sherimkolov,)

223: 2009) و طبق آمار سال ۲۰۰۳ حدود ۲۲ میلیون نفر در ۵ کشور آسیای مرکزی برای گذران زندگی خود به کشاورزی اشتغال داشتند (Bucknall and et al, 2003). علاوه بر این، حتی تفاوت نوع استفاده از آب‌های آسیای مرکزی در کشورهای بالا دست قرقیزستان و تاجیکستان که عمدتاً احداث سد و تولید برق است و کشورهای پایین دست ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان که به صورت بهره‌برداری‌های کشاورزی می‌باشد و حتی تفاوت در فصل اوج نیازهای این کشورها (اوج نیاز برق برای کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان در زمستان است که باید برای تولید برق بیشتر آب را رها کنند که موجب سیلاب در کشورهای پایین دست و تخلیه سدها می‌شود از طرف دیگر اوج نیاز کشورهای پایین دست در فصل تابستان است) (Hafeznia & et al, 2007:98)، از مسائلی هستند که بویژه در آینده می‌توانند منبع تنش و درگیری در این منطقه باشند. ازبکستان حداقل در یک مورد تمایل خود را برای استفاده از نیروی نظامی برای تسلط بر سد توکتوگل در قرقیزستان در صورت به خطر افتادن منابع آبی خود اعلام کرده است (Forughi, 2003: 179). در حوضه ارس ترکیه در سالهای اخیر با هدف ذخیره بیشتر آب سرچشمه‌های ارس اقداماتی را انجام داده است که ممکن است به کاهش ۵۰ درصدی آب این رودخانه منجر شود که این امر می‌تواند علاوه بر تأثیر سوء بر کشورهای ایران و آذربایجان منجر به بروز اختلافاتی نیز بشود (Kazemi, 2001: 109). افغانستان به دلیل کوهستانی بودن منشأ رودخانه‌هایی مثل هریرود، مرغاب، آمودریا، هیرمند و کابل رود می‌باشد که از این کشور خارج شده و به سوی آسیای مرکزی، ایران و پاکستان جاری می‌شوند و وابستگی به این رودخانه‌ها هم در داخل و هم در خارج از افغانستان بسیار زیاد می‌باشد. اگرچه به دلیل ناامنی و هرج و مرج، افغانها تا سالهای اخیر توجه زیادی به استفاده از این رودخانه‌ها نداشتند ولی با حاکم شدن ثبات و آرامش نسبی در این کشور، استفاده از این آبها هم برای تولید برق و هم کشاورزی مورد توجه قرار خواهد گرفت که این امر بر میزان آب خارج شده از افغانستان تأثیر خواهد گذاشت و منجر به تشدید مشکلات ساکنان مناطق دلتای این رودخانه‌ها همچنانکه در مورد هیرمند در سیستان اتفاق افتاد، خواهد شد.

رود هیرمند بزرگترین رود فلات ایران است و تمامی سرچشمه‌ها و ۹۵ درصد مسیر آن در افغانستان قرار دارد و حوضه آن بین دو کشور ایران و افغانستان مشترک است. همچنین قرار

گرفتن بخشی از مسیر آن به عنوان مرز دو کشور و تغییر مسیر آن در مواقع طغیانی باعث شده تا هیرمند به یکی از منابع پایدار تنش در روابط دو کشور تبدیل شود. به طوری که از زمان جدا شدن این کشور از ایران همواره اختلافاتی هم در مورد مکان مرز و هم میزان استفاده از آبهای آن به وقوع پیوسته است که اگرچه قراردادهای متعددی بین دو کشور به امضاء رسیده ولی هنوز یک توافق نهایی در مورد استفاده از آب آن حاصل نشده است (Abdi & Mokhtari Hashi, 2005: 199-200). کابل رود از افغانستان سرچشمه می‌گیرد و به رود سند در پاکستان می‌ریزد. حوضه این رودخانه شامل ۱۲ درصد مساحت (۹ استان) و ۳۵ درصد جمعیت افغانستان می‌باشد (Amarkhail, 2010: 9) که حاکی از میزان وابستگی به این رودخانه در افغانستان می‌باشد. از طرف دیگر در پاکستان نیز به دلیل اشتغال به کشاورزی مردم در حوضه سفلی کابل رود و سند میزان وابستگی به این رودخانه زیاد است. چنانچه این وابستگیها در هر دو کشور و روند افزایشی استفاده از آب در افغانستان را در نظر بگیریم می‌توان به پتانسیل تنش بین دو کشور در این زمینه پی‌برد.

۳-۴- تعداد زیاد همسایگان

تعداد همسایگان کشورها از مسائل جغرافیای سیاسی است که با بروز مشاجره و رقابت همبستگی مثبت دارد. ریاضیدان انگلیسی به نام لوئیز ریچاردسون (۱۹۵۰) در کتابی تحت عنوان «آمار منازعات مرگبار» در قالب یک مدل ثابت می‌کند که استعداد روابط منطقه‌ای (از جمله مشاجره) تابع تعداد همسایگان است. وی می‌گوید در کشوری مثل آلمان در سال ۱۹۳۶ با ۹ کشور همسایه نسبت به کشوری مثل پرتغال با یک کشور همسایه امکان حدوث مشاجره بسیار بیشتر است (Haggett, 2000: 378). اغلب جنگهایی که بین سالهای ۲۰۰۰-۱۹۴۵ رخ داده است، کشورهایی را درگیر نموده که حداقل دارای چهار همسایه بوده‌اند. این وضع زمانی تشدید می‌شود که همسایگان توسعه‌نیافته و فقیر نیز باشند (Karimipoor, 2000: 16). جدول شماره ۲ تعداد همسایگان و کل طول خطوط مرزی کشورهای عضو اکو با یکدیگر و دیگر کشورها در خشکی را نشان می‌دهد. همچنانکه ملاحظه می‌شود در مجموع ۱۰ کشور عضو اکو با ۶۸ کشور در خشکی و دریا همسایه‌اند.

۴-۴- رژیم حقوقی دریای خزر

مسئله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به‌عنوان یک مسئله جغرافیای سیاسی، از زمان فروپاشی شوروی به یکی از مسائل چالش‌برانگیز بین کشورهای ساحلی این دریا تبدیل شده است. درگیر بودن ۴ کشور عضو اکو در این مسئله باعث انعکاس اختلافات موجود به سازمان اکو و متأثر شدن همکاری‌ها می‌شود. وجود منابع غنی نفت و گاز و شیلات در این دریا و همچنین تمایل زیاد برخی از کشورهای ساحلی (بویژه کشورهای تازه استقلال یافته) برای استخراج و فروش یک‌جانبه این منابع به دلیل نیاز شدید به منابع مالی و توسعه و مشخص نبودن رژیم حقوقی و حتی مرزها در این دریا زمینه لازم برای بروز اختلافات را فراهم می‌آورد که در مواردی نظیر آنچه که بین ایران و آذربایجان بر سر میدان نفتی البرز (الوو) به تهدید نظامی نیز منجر شده است. همچنین آذربایجان بر سر مالکیت سه میدان نفتی سردار (کپز)، عمر (آذری) و عثمان (چراغ) با ترکمنستان اختلاف دارد که بخش زیادی از این اختلافات ناشی از نامشخص بودن مرزها در این دریا می‌باشد.

در کنار نامشخص بودن رژیم حقوقی دریای خزر سه عامل: ۱- تلاش برای تصرف و دستیابی به فضای دریای خزر؛ ۲- نیاز به قدرت مالی، اقتصادی و فنی کشورهای فرامنطقه‌ای؛ ۳- تفاوت دیدگاه کشورهای ساحلی نسبت به مداخله‌گران فرامنطقه‌ای، موجب تشدید اختلافات بین کشورهای ساحلی این دریا می‌شود (Hafeznia, 1999: 53-54).

۴-۵- علت وجودی کشورها و سابقه استقلال

سابقه کوتاه استقلال اکثر کشورها و قرار داشتن در مرحله ملت‌سازی از یک طرف و همچنین ضعف در تعریف علت وجودی و هویت مستقل کشورها از طرف دیگر، زمینه‌هایی را برای دوری‌گزینی کشورهایی که دچار این مشکل هستند با کشورهایی که قدمت تاریخی چند هزار ساله دارند و به تعاریف «دشمن» و «خودی» و «ما» و «آنها» نیاز دارند، ایجاد می‌کند که در اغلب موارد این دشمن از همسایگان انتخاب می‌شود و کارکرد آن تقویت حس ملی در داخل کشور می‌باشد. از طرفی نیز در مواردی به دلیل اشتراکات تاریخی بین کشورهای قدیمی و جدید، این

هراس را در کشور جدید به وجود می‌آورد که ممکن است در اثر نزدیکی بیشتر به کشور قدیمی و قدرتمند در آن استحاله شوند. در چنین فضایی به افکار پانیسم و نژادپرستی دامن زده می‌شود که در کشورهای قدیمی ناشی از سابقه دیرینه گذشته و به نوعی درخواست برای احیای گذشته و در کشورهای جدید نیز با تکیه بر برخی جنبه‌های هویتی متفاوت و برای القای نوعی جدایی از دیگران صورت می‌گیرد. نمونه‌های این موارد در بین اعضای اکو فروان است که به عنوان نمونه می‌توان به هراس جمهوری آذربایجان از گسترش روابط گسترده با ایران اشاره کرد. در آسیای مرکزی و حتی افغانستان نیز این مسئله وجود دارد.

۶-۴- اقلیتها

علاوه بر تقسیمات کلان قومی، زبانی و... نظیر ایرانی و تورانی و ترک و فارس در گستره جغرافیایی اکو، در درون این سازه‌های کلان، تقسیمات خرد نژادی، مذهبی و زبانی نیز قرار دارند و موزاییک‌های زبانی، قومی و مذهبی در تمامی کشورهای عضو اکو وجود دارند که در مواردی بخشی از یک گروه قومی که دارای کشور مستقل‌اند، در یک کشور دیگر قرار دارد نظیر ترکمنها و آذری‌ها، در مواردی نیز منطقه سکونت یک گروه قومی بین چند کشور عضو اکو پراکنده شده است، نظیر پراکندگی بلوچها در ایران، افغانستان و پاکستان و کردها بین ایران و ترکیه و غیره. با توجه به نقش دین و مذهب به عنوان یکی از ابزارهای هویتی و کشمکشها و درگیری‌هایی که از این مسئله ناشی می‌شود و وجود اقلیت‌های مذهبی در پهنه جغرافیایی اکو نظیر شیعیان در پاکستان و افغانستان و مواردی از این قبیل از منابع پایدار تنش و بی‌ثباتی در کشورهای اکو می‌باشند. جدول شماره ۴ تقسیمات کلان نژادی، مذهبی و زبانی در بین کشورهای عضو اکو را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: تقسیمات قومی، زبانی و مذهبی کشورهای عضو اکو

نام کشور	جمعیت و ترکیبات قومی و نژادی			ترکیبات زبانی			ترکیبات مذهبی				
	جمعیت در سال ۲۰۱۰ (میلیون نفر)	درصد اقوام ایرانی	درصد اقوام ترکی	درصد اقوام اسلام	درصد اقوام سنی	درصد اسلام شیعه	درصد سایر ادیان	درصد سایر			
افغانستان	۲۹.۱	۸۰	۱۶	-	۴	۸۷	۱۱	۲	۱۹	۸۰	۱
آذربایجان	۹.۱	-	۹۳	۱.۸	۵.۲	-	۹۰.۳	۹.۷	۹۳.۴	-	۶.۶
ایران	۷۵.۱	۷۰	۲۶	-	۴	۷۰	۲۷	۳	۸۹	۹	۲
قزاقستان	۱۶.۳	-	۵۹	۳۳.۷	۷.۳	-	۶۴.۴	۳۵.۶	-	۴۷	۵۳
قرقیزستان	۵.۳	-	۷۹.۷	۱۳.۵	۶.۸	-	۸۱.۳	۲۰.۷	-	۷۵	۲۵
پاکستان	۱۸۴.۸	۱۹	-	-	۸۱	۱۹	-	۸۱	۲۰	۷۵	۵
تاجیکستان	۷.۶	۷۹.۹	۱۶.۴	۱.۱	۲.۶	۷۹.۹	۱۶.۴	۳.۷	۵	۸۵	۱۰
ترکیه	۷۳.۶	۱۸	۷۵	-	۷	۱۸	۷۵	۷	۱۰	۸۹.۸	۰.۲
ترکمنستان	۵.۲	-	۹۰	۴	۶	-	۸۱	۱۹	-	۸۹	۱۱
ازبکستان	۲۸.۱	۵	۸۷	۵.۵	۲.۵	۴.۴	۷۴.۳	۲۱.۳	-	۸۸	۱۲
جمع میلیون- و (درصد)	۴۳۴.۲	۱۳۱.۶ (۳۰.۳)	۱۳۲ (۳۰.۴)	۸.۲ (۱.۸۹)	۱۶۲.۲ (۳۷.۳)	۱۳۰.۹ (۳۰.۱)	۱۲۸ (۲۹.۴)	۱۷۲.۷ (۳۹.۷)	۱۲۵.۵ (۲۸.۹)	۲۸۲.۱ (۶۴.۹)	۲۶.۴ (۶.۱)

مأخذ داده‌ها: (Thual, 2001: 2)؛ (Factbook, 2010) و (Population Reference Bureau, 2010)

۷-۴- تفاوت نظام‌های سیاسی و اقتصادی

یکی از مهمترین چالش‌های اکو که تأثیر بسیار فراوانی بر تضعیف روند همگرایی در این سازمان بر جای گذاشته است وجود اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک بین اعضای اکو بویژه اعضای قدرتمند و بینانگذار این سازمان است. در واقع نظام‌های سیاسی ده کشور عضو همسان نیست. افغانستان دارای حکومت جمهوری اسلامی است اما در سایه حضور نیروهای آمریکایی در خاک خود و همچنین درگیری‌های داخلی و فعالیت گروه القاعده با مشکلات سیاسی و امنیتی بسیار روبه رو است. دموکراسی بسیار لرزان در پاکستان و تعقیب اهداف خاصی در اکو در مواجهه با وضعیت شبه قاره، نظام مذهبی جمهوری اسلامی ایران در کنار نظام دموکراتیک به شیوه غربی و لائیک ترکیه و وجود نظام‌های اقتدارگرا و در حال گذرا در آسیای مرکزی باعث تضعیف همبستگی سیاسی در سطح اکو شده است (Omidi, 2006: 239). نظام‌های سیاسی مبتنی بر

ایدئولوژی در بیشتر مواقع در معرض مبارزه طلبی‌اند. آنها با هر صبغه‌ای، خود را در کانون حمایتها و دشمنی‌های دیگر ملتها و دولتها قرار می‌دهند. به‌همین دلیل، همواره نگران امنیت خود، پیروان و طرفدارانشان هستند، بر همین اساس، حاشیه‌های جغرافیایی دولتهای ایدئولوژیک معمولاً تا فضای بیرونی قلمرو سرزمینی حاکمیت آنها گسترش می‌یابد. از سوی دیگر دولتهای ایدئولوژیک در قبال تحولات بین‌المللی واکنش‌پذیر و حساسند و بر موضع‌گیری در برابر حوادث و مسائل منطقه‌ای و جهانی اصرار می‌ورزند. در چنین فضایی مسائلی مرتبط با همکاری‌های منطقه‌ای تحت‌الشعاع رقابتهای ایدئولوژیک قرار گرفته و به‌جای توسعه همکاریها، فضای رقابت و تنش در منطقه توسعه پیدا می‌کند (Karimipoor, 2000: 26-27). پایبندی حکومتها به نظامهای ارزشی و اعتقادی متفاوت نظیر اسلامگرایی و سکولاریسم اکو را را تبدیل به عرصه رقابت این نظامهای ارزشی و اعتقادی می‌کند. موارد زیادی از هشدارهای رؤسای جمهور قزاقستان، ازبکستان و... به‌عنوان معتقدان به نظام سیاسی سکولار به ایران در خصوص پرهیز از طرح مسائل اسلامی در اکو وجود دارد که حتی در مواردی تهدید به خروج از عضویت از اکو کرده‌اند (Shaikhhasani, 1996: 124). تفاوت اقتصاد سیاسی کشورهای عضو اکو و تعلق آنها به نظامهای اقتصادی مختلف، از دیگر زمینه‌های بروز رقابت در بین اعضای این سازمان است. گرایش نظام اقتصادی ترکیه و پاکستان به سوی بازار آزاد است در حالی که در ایران ترکیبی از نظام اقتصادی بازار آزاد و اقتصاد متمرکز وجود دارد و بیشتر کشورهای جدا شده از شوروی سابق نیز گرایش زیادی به اقتصاد متمرکز دارند (Haghighi, 1995: 1024). در مورد نظام بانکداری اسلامی یا سرمایه‌داری در بانک توسعه تجارت اکو نیز بین ایران و ترکیه اختلاف نظرهایی بروز کرد. که ناشی از التزام آنها به نظامهای اقتصادی متفاوت بود، موارد زیادی از این قبیل وجود دارد.

۸-۴- نیروهای مرکزگرا و مرکز‌گریز

نیروهای مرکزگرا (یکپارچه‌کننده) و نیروهای مرکز‌گریز (جداکننده) در بروز رفتار همکاری‌جویانه و یا برعکس رفتار واگرایانه و رقابت‌آمیز کشورها در سازمانهای منطقه‌ای نقش مثبت یا منفی دارند. ریچارد هارتشورن (۱۹۵۴) جغرافیدان آمریکایی در قالب مدلی وجود

و ادامه حیات یک کشور را وابسته به تعادل پویا بین نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز می‌داند. نیروهای مرکزگرا موجب ترکیب، اتحاد و پیوستگی و بقای یک کشور می‌شوند، نظیر: زبان و فرهنگ مشترک، تاریخ طولانی مشترک و مرزهای مناسب. نیروهای مرکزگریز به از هم پاشیدن و جدایی درونی و تجزیه کشور کمک می‌کنند، نظیر: تقسیمات داخلی فرهنگ و زبان، تاریخ مشترک کوتاه و مرزهای نزاع‌برانگیز. ادامه هستی کشور در گرو برتری نیروهای مرکزگرا و بر نیروهای مرکزگریز است (Haggett, 2000: 364-365). علاوه بر اینکه در کشورهای عضو اکو نیروهای یاد شده فعالند و باید به نقش آنها در شکل‌دهی به ساختار درونی کشورها و در نتیجه انعکاس در رفتارهای بیرونی آنها توجه شود، به نظر می‌رسد می‌توان این مدل را با اندکی جرح و تعدیل در نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز و در مقیاس بزرگتر به سازمان منطقه‌ای اکو نیز تعمیم داد و به نقش نیروهای مرکزگرا در بالندگی و همکاری درون‌سازمانی و برعکس نقش مخرب نیروهای مرکزگریز در بروز رقابت و کشمکش توجه نمود. یکی از نظریه‌هایی که تبیین‌کننده نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز است، نظریه آیکنوگرافی - سیرکولاسیون است که توسط ژان گاتمن (۱۹۶۴) جغرافیدان انگلیسی مطرح شد. آیکنوگرافی (نمادنگاری) اشاره به برداشت و طرز تلقی روانی مردم، مرکب از وقایع گذشته و عمیقاً ریشه‌دار دارد (Ibid: 366) که جوامع بشری را به هم نزدیک ساخته و همکاری گروهی واحدهای مجزا از هم را سبب می‌شود. گاتمن در قسمتی از تعریف آیکنوگرافی می‌گوید: «یک منطقه برای جدا بودن نسبت به محیط اطراف، نیازمند چیزی بیشتر از یک کوه، یک دره، یک زبان ویژه و یا یک مهارت خاص است. در این برخورد، یک منطقه اساساً نیازمند به یک باور استوار متکی بر یک اعتقاد مذهبی، یک دید ویژه اجتماعی و یک سلسله خاطرات سیاسی و اغلب به آمیخته‌ای از هر سه نیاز دارد. به این ترتیب، منطقه‌گرایی، بر گونه‌ای از آیکونوگرافی به‌عنوان زیربنا، استوار است. پایدارترین انگیزه‌ها، آنهایی هستند که به دنیای روحانی مربوط می‌شوند، نه به جهان فیزیکی و تاریخ به ما نشان می‌دهد که تقسیمات اصلی در فضای انسانی مربوط به پستی و بلندی‌های و یا گیاهان نیست، بلکه مربوط به اندیشه (باور) مردمان است» (که آنها را از هم جدا می‌کند) (Mojtahedzadeh, 2005: 374-375). منظور از سیرکولاسیون (حرکت) اشاره به نیروهایی

است که جوامع بشری را از هم دور می‌سازند و آنها را در واحدهای سیاسی کوچکتر و مجزا از هم قرار می‌دهند که بهترین نمونه عملکرد اخیر این نیروها را می‌توان در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی ملاحظه کرد (Ibid: 373-74). در اکو ظهور تفکرات پانیسم و گرایش کشورهای متعلق به هریک از تمدنهای تورانی و ایرانی به تشکیل اتحادیه‌هایی (غیررسمی) در درون اکو در قالب «اتحادیه جهان ترک» با شرکت ۶ کشور وارث این تمدن و همچنین «اتحادیه کشورهای فارسی زبان» با شرکت کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان انجامید.

۹-۴- وجود حکومت‌های اقتدارگرا و ضعف دموکراسی

دموکراتیک یا اقتدارگرا بودن حکومتها و رژیمهای سیاسی حاکم از جهت توجه به مصالح و منافع ملی و پاسخگویی به ملت خود و اینکه مصالح و منافع جمعی در منطقه را در نظر می‌گیرند یا برعکس تصمیمات شخصی، حزبی و ایدئولوژیکی و حتی ملاحظات کشورهای فرامنطقه‌ای را در خصوص همکاری یا عدم همکاری با دیگر کشورها در نظر می‌گیرند، در بروز یا عدم بروز زمینه‌های اختلاف و رقابت در یک سازمان مؤثر است. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۹۵ تنها کشوری که بجز اسرائیل از تحریمهای کنگره آمریکا و دولت آمریکا بر علیه ایران حمایت کرد، ازبکستان بود (Sajadpoor, 1998: 79). حکومت‌های اقتدارگرا در این سازمان حتی حاضر به تفویض بخشی از حاکمیت خود به نفع سازمان منطقه‌ای که لازمه هماهنگی سیاستهای اعضا می‌باشد، نیستند.

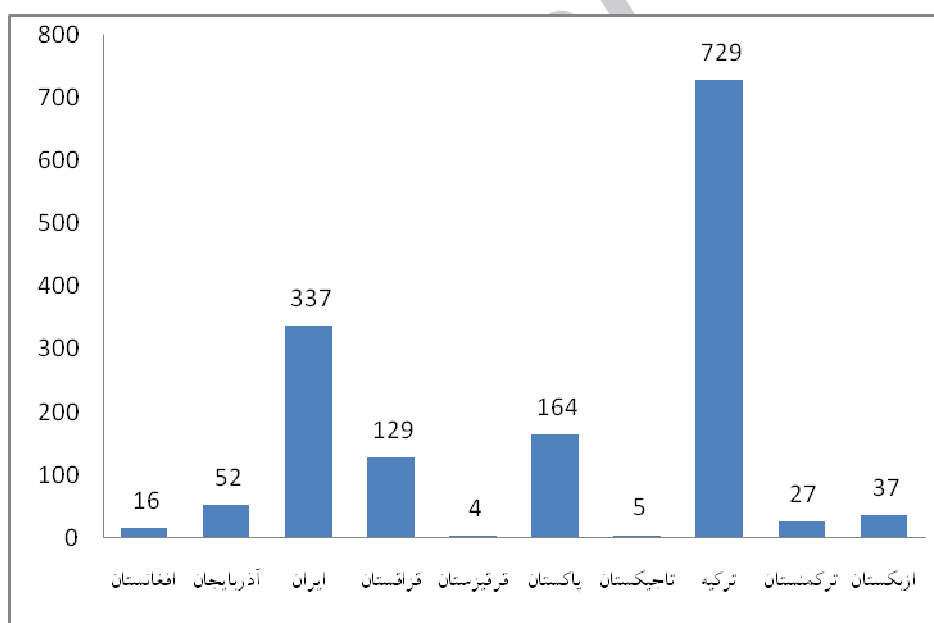
در آسیای مرکزی ایدئولوژی سیاسی تمامیت‌خواه سکولار جایگزین کمونیسم شده و رهبران این کشورها یک دوره حاکمیت استبدادی را لازمه گذار از نظام استبدادگرای کمونیستی به دموکراسی لیبرال می‌دانند. اگرچه این ایدئولوژی ممکن است در کوتاه مدت منجر به امنیت و ثبات شود ولی در دراز مدت ناتوان خواهد بود (Vaezi, 2008: 99). بی‌ثباتی سیاسی نظامهای حاکم که عمدتاً ریشه در ضعف مشارکت و دموکراسی و سطح نازل مشروعیت سیاسی دارد، به بروز خشونت‌ها، سقوط دولت‌ها (نظیر آنچه که در قرقیزستان در سال ۲۰۱۰ روی داد) می‌شود، در

برخی موارد موجب دخالت و موضع‌گیری هم کشورهای عضو سازمان و هم قدرتهای فرامنطقه‌ای می‌شود که این مسئله موجب تغییر الگوی رفتاری کشورهایی که این مسائل در آنها رخ داده، می‌شود که گاهی ممکن است به نفع همکاری منطقه‌ای و گاهی نیز به زیان آن باشد، نظیر سرکوب شورشهای شهر اندیجان در سال ۲۰۰۵ توسط دولت ازبکستان که موجب موضع‌گیری آمریکا و اتحادیه اروپا شد و آن اتحادیه تحریم‌هایی را بر علیه ازبکستان وضع کرد که به دنبال آن دولت ازبکستان اقدام به لغو مجوز حضور نیروهای آمریکایی در پایگاههای آن کشور جهت پشتیبانی از جنگ در افغانستان کرد و به تحکیم روابط خود با کشورهای منطقه و روسیه پرداخت. نمونه دیگر این مسئله در روابط ایران و ترکیه اتفاق افتاد که مربوط به حادثه ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ و موضع‌گیری بولنت اجویت نخست وزیر وقت ترکیه در این زمینه بود که همزمان با حمایت ایران از خانم مروه کاواکچی نماینده محجبه مجلس ترکیه بود. مسئله دیگری که در خصوص بی‌ثباتی‌ها و جنگهای داخلی در یکی از کشورهای عضو یک سازمان وجود دارد، مداخله آشکار و پنهان توأم با رقابت کشورهای دیگر عضو برای حداکثرسازی نفوذ خود در کشور بحران‌زده عضو سازمان می‌باشد که در مورد اکو می‌توان به رقابت نفس‌گیر ایران و پاکستان در حمایت از گروههای درگیر در افغانستان موسوم به ائتلاف شمال و طالبان بود. بنابراین می‌توان گفت با افزایش تقاضاهای ملتها برای دستیابی به حقوق سیاسی بیشتر در کشورهای اکو، امواج ناشی از آن بر همبستگی و همکاریهای منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت.

۱۰-۴- توسعه نیافتگی کلی کشورهای اکو و تفاوت در سطح توسعه

توسعه نیافتگی کلی فضای جغرافیایی اکو از یک طرف و سطح نابرابر توسعه نیز از دیگر زمینه‌های بروز اختلاف بین اعضای این سازمان می‌باشد. مسئله توسعه نیافتگی به سادگی موجب بروز رقابت برای کسب فرصتهای توسعه‌ای نظیر سرمایه‌گذاری کشورهای فرامنطقه‌ای به دلیل نیاز مبرم می‌شود که می‌تواند تبعاتی را برای کشورهای منطقه دربر داشته باشد. نابرابری سطح توسعه نیز مسائلی همچون مشکل توزیع ناعادلانه هزینه‌ها و منافع را در بر دارد و کشورهای ضعیف از تخصیص ناکافی این فرصتها بیم دارند و معتقدند که هزینه‌های پرداختی

بیش از منافع آن است. برخی معتقدند همگرایی اقتصادی کشورهای نابرابر به تشدید نابرابری بین آنها می‌انجامد، چرا که با برداشته شدن موانع گمرکی در اثر همگرایی، توان رقابتی تولیدات کشورهای ضعیف کاهش یافته و به مرور این تولیدات نابود می‌شوند. مهمترین مانع اجرایی شدن موافقتنامه تجاری اکو(اکوتا) با وجود تصویب مجالس برخی کشورها، همین مسئله است. در موارد بسیاری نیز کشورهای ضعیف به امید دریافت کمک از کشورهای توسعه‌یافته‌تر به عضویت یک سازمان در می‌آیند که در صورت عدم تحقق این مسئله اختلافات توسعه پیدا می‌کنند. نمودار شماره ۱ تفاوت حجم تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو اکو را نشان می‌دهد. همچنانکه ملاحظه می‌شود میزان تولید ناخالص ملی ترکیه حدود ۲۰۰ برابر قرقیزستان است.



نمودار شماره ۱: میزان تولید ناخالص داخلی کشورهای اکو (میلیارد دلار) منبع: IMF, 2010

۵- تجزیه و تحلیل

بررسی همه چالش‌های جغرافیای سیاسی موجود در بین کشورهای عضو اکو و نقش آنها در تضعیف همگرایی اعضاء، در قالب یک مقاله ناممکن است. بنابراین ۱۰ مورد از مهمترین چالش‌های جغرافیای سیاسی که برخی از آنها دارای ابعاد مختلفی نیز می‌باشند، مورد بررسی گرفتند. این موارد که در قسمت یافته‌های تحقیق مورد شناسایی قرار گرفتند، در این بخش به صورت جداگانه مورد تجزیه و تحلیل شده و تأثیر هر یک از آنها در تضعیف همگرایی کشورهای عضو اکو به شرح زیر مورد بحث قرار می‌گیرد: ۱- محصور بودن در خشکی: با توجه به اینکه از ۱۰ کشور عضو اکو تنها سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به دریاهای آزاد دسترسی دارند، این چالش جغرافیای سیاسی از طریق تبعاتی همچون بروز رقابت بین این سه کشور جهت قرار گرفتن به عنوان معبر برای سایر کشورهای محصور در خشکی از نظر عبور خطوط انتقال انرژی، ترانزیت و غیره که در مواردی با چاشنی مداخلات کشورهای فرامنطقه‌ای نیز همراه می‌شود، موجب توسعه تضاد منافع بین این سه کشور بنیانگذار اکو شده که گاهی اقدامات پیدا و پنهان این کشورها در یارگیری و جلب نظر کشورهای محصور در خشکی، الگوی پیچیده‌ای از روابط رقابت‌آمیز را شکل می‌دهد که به توسعه فرایند واگرایی در این سازمان کمک می‌کند. خط لوله باکو - جیحان و همچنین رقابت ایران و پاکستان برای افزایش نفوذ خود در افغانستان که از طریق حمایت از گروه‌های متخاصم (طالبان و ائتلاف شمال) در آن کشور صورت می‌گرفت و هنوز نیز ادامه دارد، در حقیقت تلاش‌هایی به منظور اعمال نفوذ برای قرار گرفتن به عنوان معبر کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. این چالش جغرافیای سیاسی گاهی موجب رقابت کشورهای فرامنطقه‌ای با کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان برای قرار گرفتن به عنوان معبر می‌شود که برای نمونه به تلاش‌های روسیه و چین برای انحراف خطوط لوله و ترانزیت کشورهای آسیای مرکزی اشاره کرد که با اعمال نفوذ در این کشورها و دادن پیشنهادهای اغوا کننده به واگرایی آنها دامن می‌زنند. همچنین این چالش جغرافیای سیاسی موجب بروز اختلافاتی بین کشورهای عضو اکو از جهت حق ترانزیت و اعمال محدودیت عبور و مرور کاروانهای ترانزیتی می‌شود که این

مسئله نیز به نوبه خود به توسعه تنشها و تضادها کمک می‌کند. از موارد این مسئله می‌توان به اختلافات ازبکستان با تاجیکستان و قزاقستان بر سر حق ترانزیت و همچنین اعمال محدودیت ایران برای عبور کاروانهای حامل سوخت به افغانستان در زمستان سال ۱۳۸۹ اشاره کرد که به انجام چندین تظاهرات بر علیه ایران در این کشور انجامید. ۲- اختلافات ارضی و مرزی: با توجه به تجانس گروههای انسانی ساکن در دو سوی مرزها در اغلب مرزهای کشورهای عضو وجود رودخانه‌های مشترک مرزی، زمینه‌های مساعد زیادی را برای طرح مسائل ارضی و مرزی بین این کشورها فراهم کرده است، جدول شماره ۱ حدود ۲۰ مورد از مهمترین ادعاهای ارضی موجود بین کشورهای عضو اکو را نسبت به یکدیگر و جدول شماره ۳ مهمترین رودخانه‌های مشترک که حداقل ۲ کشور عضو اکو در آن شریکند را نشان می‌دهد. نیمه بیابانی بودن گستره جغرافیایی اکو و همچنین تفاوت در نوع استفاده از آبهای این رودخانه‌ها (تولید برق یا آبیاری) گویای مشکلات فراوان در این خصوص می‌باشد. با توجه به اینکه چالشهای جغرافیای سیاسی بر سر ارزشهای جغرافیایی می‌باشند و به دلیل قرار گرفتن این ارزشها در زمره منافع ملی کشورها، دولتها به راحتی نمی‌توانند بر سر منافع ملی مصالحه نمایند. چرا که ممکن است در داخل کشور متهم به خیانت و کوتاهی در تأمین منافع ملی شوند و حتی سقوط کنند که این امر به لاینحل ماندن و دیرپایی این چالشها بویژه در ارتباط با مسائل ارضی و مرزی کمک می‌نماید که این امر نیز همگرایی منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسائل کارکردی مرزهای اکو عمدتاً با قاچاق کالا، انسان، مواد مخدر و تردد گروههای تروریستی مرتبطند که به دلیل تجانس گروههای ساکن در دو سوی مرزهای طولانی و عمدتاً دور افتاده کشورهای عضو و همچنین همسایگی کشورهای اکو با ۶۸ کشور، ابعاد وسیعتری پیدا کرده و کنترل این وضع را دشوار می‌نمایند. تعقیب گروههای تروریستی در آن سوی مرزها و دستگیری و مجازات عوامل مرتبط با قاچاق مواد مخدر که موجب واکنش کشورهای متبوع آنها می‌شود از مواردی است که منجر به تأثیر سوء این مسائل بر فرایند همگرایی کشورهای عضو اکو می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان به اعتراضات رسمی و غیررسمی افغانستان در سال ۱۳۸۹ نسبت به مجازات دستگیرشدگان مرتبط با مواد مخدر در ایران اشاره کرد. ۳- تعداد زیاد

همسایگان: مطالعات ریچاردسون و همچنین دیگر مطالعاتی که جنگ‌های بوقوع پیوسته بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۰ میلادی را مورد بررسی قرار داده‌اند، مؤید این امر می‌باشند که بین تعداد همسایگان با بروز مشاجره رابطه مثبتی وجود دارد. مسئله‌ای که می‌تواند موجب تشدید این وضع در اکو شود، فقر و توسعه‌نیافتگی اغلب کشورها است که زمینه افزایش مشاجرات بین کشورهای این سازمان را فراهم می‌کند و تعدد مشاجرات نیز بر همگرایی منطقه‌ای تأثیر سوء می‌گذارد. ۴- رژیم حقوقی دریای خزر: قرار داشتن ۴ کشور از ۱۰ کشور عضو اکو در حوزه دریای خزر و نامشخص بودن رژیم حقوقی این دریا، از یک طرف و همچنین نیاز فراوان کشورهای این حوزه به استفاده از منابع انرژی و شیلات این دریا زمینه مساعدی برای بروز اختلافات بین این کشورها و انعکاس آن در سازمان اکو فراهم کرده است که در برخی موارد عامل مداخله قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز به تشدید این وضعیت می‌انجامد. از موارد اختلاف بر سر منابع انرژی این دریا می‌توان به اختلافات بین ایران و آذربایجان و همچنین آذربایجان و ترکمنستان اشاره کرد که مورد اول تا مرحله تهدید نظامی پیش رفت و طبیعی است که هر گونه اختلاف بین کشورهای عضو یک سازمان منطقه‌ای منجر به تضعیف همگرایی ولو به صورت مقطعی می‌گردد. ۵- علت وجودی کشورها و سابقه استقلال: ضعف در علت وجودی کشورها و همچنین سابقه استقلال که با مسئله ملت‌سازی در ارتباط می‌باشند، موجب جدایی‌گزینی کشورهای درگیر با این مسائل نسبت به دیگر کشورها می‌شود و حتی با تکیه بر برخی جنبه‌های متفاوت هویتی به جدایی از دیگران تأکید می‌شود و گاهی نیز برای تقویت حس ملی به خلق دشمن از میان همسایگان اقدام شده و به نژادپرستی و پانیسیم دامن زده می‌شود. در بین کشورهای عضو اکو مواردی از این مسائل وجود دارند که به‌عنوان مثال ناسیونالیسم افراطی جمهوری آذربایجان بویژه در سالهای اولیه استقلال اشاره کرد. این مسائل از طریق فعال کردن نیروهای گریز از مرکز، بر همگرایی منطقه‌ای تأثیر منفی می‌گذارند. ۶- اقلیتها: وجود موزائیک‌هایی از اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی در کشورهای عضو اکو و پراکندگی جغرافیایی آنها که اغلب در مناطقی مرزی می‌باشند و تأثیرات مسائلی نظیر جهانی شدن و حقوق بشر بر این اقلیتها موجب فعال شدن بیش از پیش آنها شده و از

طرف دیگر اقدامات دولتها بر علیه آنها با توجه به نحوه پراکندگی شان موجب واکنش دیگر کشورها می‌شود. در مواردی نیز این اقلیتها مورد حمایت پنهان یا آشکار کشورهای دیگر واقع می‌شوند که در هر صورت می‌توانند بر همگرایی منطقه‌ای تأثیر منفی داشته باشند. ۷- تفاوت نظامهای سیاسی و اقتصادی: این چالش زمانی تأثیر خود را نشان می‌دهد که این تفاوتها با اصرار کشورهای عضو سازمان همکاری بر گسترش نظام اقتصادی و سیاسی مطلوب خود همراه شوند که در این صورت به رقابت بین کشورهای مدافع هر یک از این نظامهای سیاسی و اقتصادی متفاوت می‌انجامد. در سازمان اکو مواردی از هشدارهای دولتهای قائل به نظام سیاسی لائیک، به ایران در خصوص عدم دخالت مذهب در مناسبات سیاسی بین کشورهای عضو اکو وجود دارد که در مواردی تهدید به خروج از اکو نموده‌اند. در خصوص نظامهای اقتصادی نیز بر سر مواردی همچون اسلامی یا سرمایه‌داری بودن نظام بانکی و یا رعایت قواعد بازار آزاد یا اقتصاد دولتی اختلافاتی بین کشورهای عضو اکو بروز کرده است که ضعف همگرایی را به دنبال دارد. ۸- نیروهای مرکزگرا و مرکز گریز: فعالیت نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز هم در سطح داخل کشورها و هم در سطح سازمان منطقه‌ای بر همگرایی و واگرایی اعضای اکو مؤثر است. به قدرت رسیدن نیروهای قائل به همکاری منطقه‌ای و مرکزگرا در هریک از کشورهای عضو اکو و یا برعکس، تأثیر مستقیمی بر همگرایی یا واگرایی سازمان دارند. به‌عنوان مثال از زمان به قدرت رسیدن احزاب اسلامگرا در ترکیه، توجه این کشور به اکو و گسترش همکاری‌ها در این سازمان نسبت به احزابی که تمام توجه خود را به غرب داشتند، بیشتر شده است. در سطح سازمان اکو نیز تعلقات تمدنی کشورها موجب گرایش نیروهای مرکزگرای تمدنی به تشکیل اتحادیه‌هایی تمدنی در درون اکو شده است که شامل اتحادیه کشورهای فارسی زبان و اتحادیه جهان ترک می‌باشند که این نوع اتحادیه‌ها می‌توانند همکاریهای منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند. ۹- حکومتهای اقتدارگرا و ضعف دموکراسی: این چالش از طریق مسائلی همچون عدم تفویض بخشی از اختیارات تصمیم‌گیری توسط حکومتهای اقتدارگرا به سازمان منطقه‌ای و افزایش تک‌روی‌ها، عدم توجه به منافع ملی و منطقه‌ای توسط حکومتهای اقتدارگرا و عدم ثبات ناشی از ضعف دموکراسی امکان بروز پیدا

می‌کنند. حکومت‌های اقتدارگرا به دلیل عدم اتکا به آرای ملت خود و هراس از ملت خود، معمولاً به دنبال نقاط اتکاء خارجی می‌باشند و بدینوسیله روزنه نفوذ قدرتهای فرامنطقه‌ای را در قالب هم‌پیمانی با آن بدون توجه به مصالح ملی و منطقه‌ای به سازمان منطقه‌ای باز می‌کنند و به دلیل عدم تفویض بخش از حاکمیت خود به سازمان منطقه‌ای عملاً مانع یک‌صدایی و همگرایی در سازمان منطقه‌ای می‌شوند. این مسئله در بین کشورهای منطقه‌آسیای مرکزی غلبه بیشتری دارد. همچنین ضعف دموکراسی در بین کشورهای عضو اکو و مسائل داخلی ناشی از آن در برخی موارد موجب موضع‌گیری متقابل کشورهای عضو اکو نسبت به یکدیگر می‌شود که این موضع‌گیری‌ها هرچند به صورت مقطعی، بر فرایند همگرایی و همکاری منطقه‌ای تأثیر سوء دارند. به عنوان مثال موضع‌گیری متقابل ترکیه و ایران نسبت به یکدیگر در خصوص مسائل تیر ۱۳۷۸ در ایران و مسائل مربوط به نماینده محجبه مجلس ترکیه در همان زمان اشاره کرد. ۱۰- توسعه نیافتگی کلی کشورهای اکو و تفاوت در سطح توسعه: توسعه نیافتگی کشورهای عضو اکو از جهت رقابت برای کسب فرصت‌های توسعه‌ای هرچند به قیمت بروز رقابت و واگرایی منطقه‌ای می‌شود و کشورها منافع بلند مدت را فدای منافع کوتاه مدت می‌کند. چرا که نیازهای توسعه‌ای این مسئله را دامن می‌زنند و در مواردی کشورها حاضر می‌شوند با وعده کمک قدرتهای فرامنطقه‌ای منافع بلندمدت ناشی از تعمیق همگرایی را فدا کنند. به عنوان مثال دولت ازبکستان به منظور جلب حمایت‌های آمریکا، پس از دولت اسرائیل، تنها کشوری بود که حاضر شد از تحریم‌های آمریکا بر ضد ایران در سال ۱۹۹۵ حمایت کند. هزینه‌ها و منافع سازمان منطقه‌ای نیز از مواردی است که موجب بروز اختلاف بین کشورهای ضعیف و قوی در سازمان اکو می‌شود. چرا که کشورهای ضعیف نظیر افغانستان، ازبکستان و تاجیکستان معتقدند که منافع اکو برای کشورهای قوی‌تر بیشتر است، بنابراین باید این کشورها هزینه بیشتری نمایند. کشورهای ضعیف‌تر معتقدند که در اثر همگرایی بیشتر بویژه همگرایی اقتصادی به دلیل رقابت‌پذیری کمتر محصولات تولیدی آنها، به مرور بازار داخلی آنها توسط کشورهای قوی‌تر تسخیر می‌شود که این امر به ورشکستگی صنایع و در نتیجه تشدید نابرابری بین آنها و کشورهای قوی‌تر می‌انجامد. برخی از دلایل عدم اجرایی شدن موافقتنامه تجاری اکو

(اکوتا^۱) در این سازمان، همین مسئله است.

با توجه به روند افزایش جمعیت کشورهای عضو اکو و تبعات ناشی از آن که نیاز به توسعه و رفاه موجب فشار به منابع شده و از طرف دیگر تحریک هویت‌های خرد در کشورها در اثر گسترش ارتباطات ناشی از جهانی شدن و همچنین گسترش دموکراسی و حق تعیین سرنوشت با توجه به غلبه نظام‌های اقتدارگرا در منطقه، در آینده منجر به تشدید بسیاری از این مسائل خواهد شد که به نوبه خود بر همگرایی در اکو تأثیر خواهد گذاشت.

۶- نتیجه‌گیری

همگرایی منطقه‌ای فرایند تقریب و نزدیک شدن واحدهای سیاسی منطقه حول اهداف و منافع مشترک و در برابر آن واگرایی منطقه‌ای، جدایی و دور شدن واحدهای سیاسی از اهداف مشترک و حرکت آنها به سوی هدف‌های خاص می‌باشد که فلسفه هر کدام از این پدیده‌ها را می‌توان منفعتی دانست که در پرتو شکل‌گیری هر یک از آنها برای واحدهای سیاسی عاید می‌شود. پیامد فرایند همگرایی، امنیت، صلح و توسعه‌یافتگی و برعکس پیامد واگرایی تنش، جنگ و توسعه‌نیافتگی می‌باشد. با وجود گذشت بیش از ربع قرن از تشکیل اکو و تأکید بر همگرایی و همکاری کشورهای عضو، اسناد و گزارشات منتشر شده در خصوص این سازمان، گویای میزان اندک توفیقات آن در دستیابی به اهداف تعیین شده است که این مسئله به نوبه خود گویای ضعف همکاری و همگرایی در این سازمان می‌باشد که مسائل گوناگونی در حوزه‌های مختلف در بروز این امر مؤثرند. مقاله حاضر تأثیر چالش‌های جغرافیای سیاسی را در ضعف همگرایی کشورهای عضو اکو مورد بررسی قرار داد که تجزیه و تحلیل استنباطی یافته‌های تحقیق نشان داد که هر یک از چالش‌های جغرافیای سیاسی مورد بررسی، در تضعیف همگرایی و تقویت واگرایی کشورهای عضو اکو مؤثرند. ویژگی چالش‌های جغرافیای سیاسی نسبت به حوزه‌های دیگر پایداری بیشتر آنها می‌باشد، به طوری که برخی از آنها نظیر اختلاف بر سر حقایق هیرمند بین ایران و افغانستان بیش از ۴ دهه است که لاینحل مانده است.

1 - Economic Cooperation Organization Trade Agreement (ECOTA)

روندهای موجود منطقه اکو نشان می‌دهد که در آینده نقش تعداد زیادی از این چالشها به دلیل فشارهای ناشی از افزایش جمعیت و نیازهای توسعه‌ای برجسته‌تر شده و به تشدید واگرایی‌ها دامن خواهد زد. همچنین شواهد موجود نشان می‌دهد که بیشترین تراکم این چالشها در ارتباط با ۷ کشوری می‌باشند (بویژه کشورهای آسیای مرکزی) که در سال ۱۹۹۲ به این سازمان پیوستند.

۷- قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری تحت عنوان: الگویابی رقابت ژئوپلیتیکی در سازمانهای منطقه‌ای؛ مطالعه موردی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) می‌باشد. لذا نگارندگان از دانشگاه تربیت مدرس به‌خاطر مساعدتهای مالی قدردانی می‌نمایند.

Archive of SID

References

1. Abdi, Ataallah & Mokhtari Hashi, Hossein (2005); Look at opportunities and threats of Iran's Hydropolitics, 2nd congress of Iranian Geopolitics Associations, Tehran [in Persian].
2. Aghaee, Davood (2005); International Organizations, Nasle Nikan Publications, Tehran [in Persian].
3. Akhavankazemi, Bahram (2004); the role of regional organizations in security and stability of member states, Economic - Political information Monthly Magazine, Vol. 19 No. 5 & 6, Serial No. 209-210, Tehran [in Persian].
4. Allison, Roy and Jonson, Lena (2003); Security in Central Asia: a new international framework, translation to Persian by: Mohammadreza Dabiri, Political and International Studies Office, Tehran [in Persian].
5. Amarkhail, Lutfullah (2010); COUNTRY REPORT AFGAHNISTAN, Presented in the 3rd Asian G-WADI meeting was held on July 13-16, 2010 in Beijing Normal University, Beijing, China. Available at: http://asian-gwadi.westgis.ac.cn/wp-content/uploads/2010/07/Presentation-China_1.Afghan.ppt.
6. Bolvardi, Majid (2008); Consequences of the drug crisis on regional economy of Central Asia, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 61, Tehran [in Persian].
7. Brenner, Neil, Jessop, Bob, Jones, Martin, & Macleod, Gordon (ed). (2003). State, space, areader, Oxford: Blackwell, pub.
8. Britannica (2010); Available at: www.britannica.com/EBchecked/topic/102693/Central-Treaty-Organization-CENTO.
9. Bucknell J, et al (2003); Irrigation in Central Asia. Social, economic and environmental considerations. The World Bank, Washington.
10. Dent, Christopher M (2008); East Asia regionalism, London, New York: Rutledge.
11. Drysdale, A & Blake, G (1995); the Middle East and North Africa: A Political Geography, Translated From English to Persian by: Dorreh Mirheydar, Political and International Studies Office. Tehran [in Persian].
12. Encyclopedia of the world (2008); Available at: www.eoearth.org.
13. Factbook, 2010. Available at: www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook.
14. Forughi, Payam (2003); Use of transboundary waters, international security and crisis management in Central Asia, Translated From English to Persian by: Ghasem Maleki, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 43, Tehran [in Persian].

15. Hafeznia, Mohammadreza (1999); Differences and Conflicts in the Caspian Geopolitical Basin, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, Vol. 8, 3rd Period, No. 7, Tehran [in Persian].
16. Hafeznia, Mohammadreza (2006); Principles and concepts of geopolitics, Papoli Publication, Mashhad [in Persian].
17. Hafeznia, Mohammadreza and et al (2007); Iran's geopolitical interests in Central Asia and opportunities ahead, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 3, No. 3, Tehran [in Persian].
18. Hafeznia, Mohammadreza and Kavianirad, Morad (2004); New Perspectives on Political Geography, SAMT Publication, Tehran [in Persian].
19. Haggett, Peter (2000); *Geography, A Modern Synthesis*, Translated from English to Persian by: Shapur Gudarzinejad, SAMT Publication, Tehran [in Persian].
20. Haghghi, Massod (1995); Barriers to convergence in Economic Cooperation Organization (ECO), *Middle East Quarterly*, No. 7, Tehran [in Persian].
21. Hass, Ernest (1994); *Beyond the Nation- State*. California: Stand ford university Press.
22. Hurrell, Andre (2009); *Global order: power, values & the constitution of international society*, Oxford, New York: Oxford University press.
23. ICG (International Crisis Group) (2002); *Central Asia Border Disputes and Conflict Potential*, Report No 33, Osh/Brussels.
24. IMF (International Monetary Fund) (2010); *World Economic Outlook*. Available at: www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2010/02/pdf/text.pdf.
25. Karimipoor, Yadallah (2000); *Introduction to Iran and its neighbors (the sources of tension and threat)*, Jahade Daneshghahi Tarbiat Moallem Publications, Tehran [in Persian].
26. Kasai, Alireza (2004); Water Crisis in Central Asia and turns in foreign policy, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, Vol. 13, Period 4, No. 48, Tehran [in Persian].
27. Kazemi, Ahamad (2001); Insecurity factors in the Caucasus based on Haggett model, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, No. 36, Tehran [in Persian].
28. Kazemi, Aliasghar (1991); *Convergence theory in international relations*, Ghoumes Publication, Tehran [in Persian].
29. Keohane, Robert O & Nye, Joseph S (1977); *Power and interdependence: World politics in transition*. Little, Brown (Boston).
30. Lawrence, R. Z(2003); Regionalism, Multilateralism and Deeper Integration: Changing Paradigms for Developing Countries, in C. Roe Goddard, P. Cronin and K. Dash, eds, *International Political Economy: State –Market Relations in a Changing Global Order*, Basingstoke: Palgrave.
31. Linn, Johannes & Pidufala, Oksana (2008); *The Experience with Regional Economic Cooperation, Lessons For Central Asia*. Wolfensohn Center for Development. Working paper 4. October 2008.

32. Maleki, Ghasem (1996); List of ethnic, territorial and local conflicts in former Soviet Union Republics, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 12, Tehran [in Persian].
33. Marzooghi, Hassan (2003); Expansion of trade in ECO by reducing tariffs, Institute of Commercial Studies Publications, Tehran [in Persian].
34. Mattli, Walter (1999); The Logic of Regional Integration: Europe and Beyond, Cambridge: Cambridge University Press.
35. Ministry of Foreign Affairs, ECO Office, www.mfa.gov.ir.
36. Mojtahedzadeh, Pirouz (2002); Political Geography and Geopolitics, SAMT Publication, Tehran [in Persian].
37. Naghibzadeh, Ahmad (2009); Iran, the focus of several regional subsystems, Central Eurasian Studies Quarterly, Vol. 2, No. 5, Supreme Center for International Studies, Tehran University, Tehran [in Persian].
38. Omid, Ali (2006); Comparison of Convergence in ECO and ASEAN, Economic - Political information Monthly Magazine, Vol. 19 No. 7 & 8, Serial No. 247, Tehran [in Persian].
39. Pakdaman, Reza (1996); Economic Cooperation Organization (ECO), Institute of Commercial Studies Publications, Tehran [in Persian].
40. Population Reference Bureau (2010); Available at: www.prb.org.
41. Raisdana, Fariborz (2002); Transport of drugs, Sanat Magazine, No. 221, Tehran [in Persian].
42. Russett, Bruce; Oneal John R, and Davis, David R (1998); International Organization 52, 3, summer 1998, pp. 441-467.
43. Sabic, Zlatko and Ana Bojinovic (2006); State and Non-State Actors in Regional Intuitional Webs: the Case of the Mediterranean, University Tartu, Estonia, 25-27 June 2006.
44. Sajadpoor, Seyed Mohammad Kazem (1998); United State's political behavior towards Iran's relations with the countries of the Caspian Basin, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Vol. 6, Period 3, No. 21, Tehran [in Persian].
45. Shahabi, Sohrab & Shikoleslami, Mohammad Hossein (2007); Can we wait for Economic Cooperation Organization (ECO) success? Politics Quarterly, Period 37, No. 3, Tehran [in Persian].
46. Shaikhhasani, Kambiz (1996); Economic Cooperation Organization (ECO), Regional Perspective, Political Research and Studies of Ministry of Foreign Affairs, Tehran [in Persian].
47. Sherimkolov, Medetkan (2009); Water and energy crisis in Central Asia, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 66, Tehran [in Persian].
48. Taghaviasl, Seyed Reza (2008); New Geopolitics of Iran from Kazakhstan to Georgia, Political and International Studies Office, Tehran [in Persian].

49. Tavares, Rodrigo (2004); The State of the Art of Regionalism: The Past, Present and Future of a Discipline, available at: [Unpanl.Un.org/intradoc/groups/public/documents/Nispacee/UNPANO 18784](http://Unpanl.Un.org/intradoc/groups/public/documents/Nispacee/UNPANO18784).
50. Thual, Francois (2001); Shia Geopolitics, Translated From French to Persian by: Hassan Sadogh Vanini, Shahid Beheshti University Publications. Tehran [in Persian].
51. Thue, Mahmood (2006); Comprehensive Political Dictionary, Third Edition, Nashre Elm, Tehran [in Persian].
52. Treaty of Izmir(1996); (www.ecosecretariat.org) Basic documents.
53. UIA (Union of International Associations) (2007); Yearbook of International organizations. Available at: <http://www.uia.org/statistics/organizations/ytb299.php>.
54. Vaezi, Mahmood (2008); Geopolitics crisis in Central Asia and Caucasus (basis and actors), Political and International Studies Office, Tehran [in Persian].
55. Wolf, Aaron. T & et al (1999); International River Basins of the World, International Journal of Water Resources Development, Vol. 15 No. 4. Available at: www.transboundarywaters.orst.edu/publications/register/tables/IRB_asia.html.
56. www.aftabnews.ir/vdcg739y.ak9734prra.html
57. Zarghani, Hadi (2007); Geopolitical factors affecting the role and function of borders with emphasis on Iran's borders, Geopolitics Quarterly, Vol. 3, No. 2 [in Persian].

Archive